

اسلامی کردن علم اقتصاد:

مفهوم و روش*

۱۴۹

اقتصاد اسلام

اسلامی کردن علم اقتصاد: مفهوم و روش

تالیف: محمد انس الزرقا**

ترجمه: منصور زراء نژاد***

چکیده

آیا امکان دارد علم اقتصادی که بتوان آن را به صفت اسلامی وصف کرد، پدید آید و آیا این به معنای انکار وجود قوانین و سنت‌های اقتصادی جهانشمول و دربرگیرنده نظام‌های اجتماعی مختلف نیست؟ مقاله حاضر می‌کوشد به این دو سؤال، پاسخ‌های عمیق به صورت ذیل بدهد:

* این مقاله، تحت عنوان «تحقیق اسلامیة علم الاقتصاد: المفهوم و المنهج» در مجله جامعه الملک عبدالعزیز: الاقتصاد اسلامی، مجلد ۲، ۱۴۱۰ هـ (۱۹۹۰م)، ص ۳ - ۴۰ به چاپ رسیده است. شایان ذکر است ترجمه این مقاله در دو شماره ارائه می‌شود: در شماره اول، پس از تعریف علم و عناصر اصلی آن، ارتباط میان اسلام (به معنای آنچه از قرآن کریم و سنت شریف پیامبر اکرم ﷺ استنباط می‌شود) و علم اقتصاد بیان خواهد شد و با تلفیق مقولات وصفی و ارزشی اسلام به مقولات وصفی علم اقتصاد و پیش فرض‌های ارزشی آن، علم اقتصاد اسلامی و عناصر آن، تعریف، و رابطه آن با اقتصاد اثباتی تبیین می‌شود. خاتمه این بخش نیز به تحلیل رابطه میان علم اقتصاد اسلامی و تاریخی اقتصادی مسلمانان و نیز تاریخ تفکر اقتصادی بین آن‌ها اختصاص دارد.

در شماره دوم پس از بیان رابطه فقه و علم اقتصاد اثباتی، و تفکیک وظایف هر یک از این دو و نقد نظر شهید آیت‌الله صدر درباره علم اقتصاد اسلامی، راهکارهای اسلامی کردن علم اقتصاد معرفی خواهد شد.

** استاد اقتصاد - مرکز مطالعات اقتصاد اسلامی - دانشکده اقتصاد و علوم اداری دانشگاه الملک عبدالعزیز - جده

*** استادیار گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهیدچمران، اهواز.

اسلامی کردن علم اقتصاد: مفهوم و روش

تألیف: محمد انس الزرقا*

ترجمه: منصور زراءنژاد**

۴-۴. رابطه میان علم اقتصاد اسلامی و فقه***

۴-۴-۱. فکر اساسی

تفاوت اساسی میان فقه و علم اقتصاد اسلامی در این است که هدف اصلی فقه، دستیابی به گزاره‌های ارزشی یعنی احکام شرعی است و این احکام ارزشی، نسبت بسیار بالایی از ماده فقه را تشکیل می‌دهند حال آن که هدف اصلی علم اقتصاد اسلامی (و اقتصاد اثباتی) عبارت از دستیابی به گزاره‌های توصیفی است که واقعیت را مشخص، و بین پدیده‌های اقتصادی ارتباط برقرار می‌کنند. این همان تفاوت اساسی میان فقه و علم اقتصاد اسلامی است؛ گرچه استثناها و تفصیلاتی

* استاد اقتصاد - مرکز مطالعات اقتصاد اسلامی - دانشکده اقتصاد و علوم اداری دانشگاه الملک عبدالعزیز - جدّه.

** استادیار گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران، اهواز.

*** شایان ذکر است که قسمت اول این مقاله در شماره ۱۴ به چاپ رسید. در قسمت دوم رابطه میان علم اقتصاد اسلامی و فقه و نیز راهکار عملی اسلامی کردن علم اقتصاد بیان می‌شود. گاهی نویسنده در این مباحث به مطالبی که در قسمت اول آمده است ارجاع می‌دهد. بدیهی است خواننده بخش دوم این مقاله باید پیش‌تر قسمت اول را مطالعه کرده باشد تا استدلال‌ها و ارجاعات این بخش را دریابد.

نکته دیگر آن که بحث در این بخش، بر فقه اهل تسنن مبتنی است که قیاس، استحسان و مصالح مرسله را حجت می‌دانند و به ظن حاصل از این سه عمل می‌کنند. در فقه شیعه ظن حاصل از این امور معتبر نیست و فقط آیات، روایات و عقل (مستقلات و غیرمستقلات) و اجماع، حجتند؛ از این رو بسیاری از مطالب ایشان از دیدگاه فقه شیعه قابل تجدید نظر است؛ به همین جهت در برخی موارد به وسیله حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسین میرمعزّی که بازنگاری و اصلاح این ترجمه را انجام داده‌اند، در پاورقی نکاتی ذکر شده که با علامت (ح.م) مشخص شده است. با وجود این مقاله دارای نکات و نتایجی است که در کشف ارتباط علم و فقه از دیدگاه شیعه نیز مفید است.

مقومات علم اقتصاد اسلامی، مقوم سوم علم یعنی احکام توصیفی هستند.

لازم است تفاوت میان اقتصاد و فقه در موضوع معروفی همانند احتکار که مورد بحث فقیهان و اقتصاددانان است، تبیین شود. کتاب‌های فقهی* به بحث در مورد ادله حرمت احتکار، کالاهایی که احتکار آن‌ها ممنوع است، صفت و شروط احتکار حرام و نوع مجازات محتکر به وسیله دولت می‌پردازند؛ اما کتاب‌های اقتصادی درباره عوامل موثر در ایجاد احتکار، انواع احتکار، اثر احتکار بر توزیع درآمد، چگونگی تفاوت قیمت و مقدار محصول در بازار انحصاری و بازار رقابتی و مانند این‌ها بحث می‌کنند. پیدا است که اقتصاددانان به جنبه وصفی پدیده می‌پردازند و عوامل موثر بر آن و روابط علیّ آن را مطالعه می‌کنند؛ اما فقیه به جنبه ارزشی پدیده، یعنی حکم شرع در مورد آن و معیار حرام و حلال بودن آن می‌پردازد. با توجه به آنچه پیش از این آمد، تردیدی نیست کسانی که اقتصاد اسلامی را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که محتوای وصفی از آن سلب و مرادف با فقه معاملات شود، راه خطا می‌پیمایند.**

به هر حال، جای طرح این سؤال همچنان باقی است که آیا رابطه‌ای میان وظیفه فقه در رسیدن به احکام شرعی و وظیفه اقتصاد اسلامی در وصف و تفسیر پدیده‌های اقتصادی مرتبط با آن احکام شرعی وجود دارد. در پاسخ باید گفت: آری، رابطه وجود دارد. آن رابطه را می‌توان به این صورت خلاصه کرد که از وظایف اقتصاد اسلامی، دستیابی به حکمت اقتصادی احکام شرعی،*** یعنی تحلیل نتایج حکم و پیامدهای نزدیک و دور آن در زندگی اقتصادی است.*** این امر مستلزم به کارگیری پایه سوم از پایه‌های علم اقتصاد، یعنی جنبه وصفی آن است. یکی از مثال‌های روشن که از تفاوت میان وظیفه علم اقتصاد و وظیفه فقه حکایت دارد،

* ببینید مثلاً المغنی تالیف ابن قدامة در فقه حنبلی (۷/۴ - ۱۶۶) باب الربا و الصرف، و حاشیه تالیف ابن عابدین در فقه حنفی (۶/۵ - ۲۵۵) باب الحظر و الاباحه فصل بیع، و نیز ببینید: یک بحث فقهی جدید از دکتر فتحی الدربینی (ص ۶۴ - ۱۳۲ و ۵۹۳ - ۶۰۸) و المنتقی علی الموطا و الحکمة الاقتصادية للاحکام که جنبه وصفی علم اقتصاد اسلامی را در بر می‌گیرند.

** ببینید: عبارت الفنجری که در پاورقی ۳ بدان اشاره شده است، و در مقابل ببینید: دلایل قوی دکتر دنیا (النظریة الاقتصادية، ص ۳۰ - ۳۶) در تأیید آن چه ذکر شد.

*** از نجاه الله صدیقی برای راهنمایی این جانب به این فکر و بحث مفصل درباره آن تشکر می‌کنم.

**** بسیاری از کتاب‌های فقه به اختصار حکمت احکام شرعی را ذکر کرده‌اند؛ اما وظیفه اساسی فقه دستیابی به حکم بر مبنای دلیل آن نه بر اساس حکمت آن است.

مسأله تحریم ربای دین (ربای نسبه) است. فقیهان در این باره به تفصیل بحث، و حکم شرعی را تبیین کرده‌اند. آنان این حکم را بر هر مقدار اضافه که افزون بر اصل دین شرط شده باشد، انطباق داده‌اند، و فرقی نمی‌کند آن را بهره، وجه العمل، عوض یا هر چیز دیگر بنامیم. اقتصاددانان مسلمان معاصر در مورد حکمت تحریم بهره و وام بررسی کرده‌اند و یکی از نتایج مهم به دست آمده عبارت از این است که انتظار می‌رود که تحریم بهره وام‌های تولیدی باعث آثار ذیل شود:

أ. ثبات اقتصادی را افزایش دهد. به عبارتی دیگر، آن دسته از نوسانات اقتصادی را که بنگاه تولیدی و کل جامعه را متاثر می‌کند، کاهش دهد؛ در صورتی که تامین مالی ربوی بر شدت این گونه نوسانات می‌افزاید.*

ب. در صورت تحقق شرایط معینی سبب تحقق کارایی بیشتر در تخصیص منابع شود.**

۴-۴-۲. تفصیلات

فقیهان اسلام اتفاق نظر دارند که خداوند احکام شریعت را «تنها برای حکومت دین بر مردم وضع نکرده است...؛ بلکه این احکام وضع شده اند تا اهداف شرع در تامین همزمان مصالح مردم در دنیا و دین (آخرت) تحقق یابد.»***

احکام دین بر مصالح مردم مبتنی هستند؛ خواه حکمت احکام بر ما آشکار شود یا مخفی بماند؛ یعنی احکام دین بر نتایج مورد انتظار از تصرفات انسانی و سنت‌های تکوینی و نیز بر تعادل و ترجیح شرعی مصالح و مفاصد مبتنی است. به سخنی دیگر، احکام دین بر روابط وصفی (قوانین) که در چارچوب علوم گوناگون قرار دارند، مبتنی است؛ خواه انسان به شناخت این روابط نائل شود یا نه. احکام و قضایایی که در خصوص آن‌ها نصوص شرعی وارد شده و دلالت آن نصوص قطعی است، خداوند مؤمنان را از بررسی نتایج مورد انتظار و

* ببینید (به انگلیسی): الزرقاء، ۱۹۸۳ ب و عمر چاپرا، ۱۹۸۵، ص ۱۱۷ - ۱۲۲ و وقار مسعود خان، ص ۸۹ - ۹۲.

** ببینید (به عربی): الصدیقی، ص ۸ - ۱۰ و ۲۵، چاپرا، ص ۱۷ و ۱۸ و نیز ببینید (به انگلیسی): ضیاء الدین احمد (منتشر نشده)، وقار مسعود خان، فصل سوم. ماخذ اخیر رساله دکتری در دانشگاه بوستن آمریکا در سال ۱۹۸۳ است که در آن وقارخان ثابت کرد رشد مبتنی بر معاملات غیر ربوی از رشد مبتنی بر ربا در صورتی که شرکا ملتزم به امانت و هزینه‌های رقابت معتدل باشند، کاراتراست.

*** از مقدمه الشیخ عبدالله دراز بر کتاب الموافقات تألیف الشاطبی، ج ۱، ص ۳.

تبادل و ترجیح مصالح و مفاسد در آن قضایا بی‌نیاز کرده است؛* اما اجتهاد اسلامی درست در مورد قضایایی که در خصوص آنها نصوص شرعی مستقیم وارد نشده باشد، بر دو اصل به شرح ذیل استوار است:**

ا. شناخت حقیقت قضیه و آثار مورد انتظار آن ممکن نیست، مگر به وسیله جنبه وصفی علوم گوناگون مانند اقتصاد.

ب. ارزیابی آثار مورد انتظار قضایا بر حسب دلالت‌های نصوص و مقاصد شریعت.

فقیهان از این نظریه که احکام شرعی بر نتایج مورد انتظار از آن احکام و بر تعادل و ترجیح شرعی میان آن نتایج مبتنی است، با این قول تعبیر می‌کنند که در هر امری دو جهت نفع و ضرر وجود دارد و از نظر شرعی، جهت غالب معتبر است؛** بنابراین اگر نفع امری، از ضرر آن بیش‌تر باشد، حکم آن اباحه و هر چه نفع آن بیش‌تر شود، حکم آن به وجوب نزدیک می‌شود. اگر ضرر قضیه‌ای از نفع آن بیش‌تر باشد، حکمش کراهت است و هر چه ضرر آن تشدید شود و از نفع آن بیش‌تر فاصله بگیرد، حکم آن در شریعت به حرمت نزدیک خواهد شد. آن چه این نظریه را تأیید می‌کند، قول خداوند عزوجل در تحریم خمر و میسر است؛ آن‌جا که فرمود:

* این تعبیر به صورت مطلق در مورد نصوص شرعی که دلالت قطعی دارند، صدق می‌کند؛ اما نصوصی که دلالت آن‌ها ظنی است، ظاهراً بر اساس نظر امام مالک رحمته الله علیه، دلالتشان محدود و اطلاقشان مقید به آثار وصفی مورد انتظار احکام است. ببینید: القزافی، السؤال ۲۵، المساله ۳، ص ۱۰۵ - ۱۰۸.

** در فقه شیعه، نصوص معتبر (آیات و روایات موثق) از نظر دلالت به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. نصوص قطعی الدلاله؛ ۲. نصوص ظنی الدلاله. نصوص دسته اول حجتها و در نصوص دسته دوم در صورتی که ظن، مستند به ظهورات الفاظ باشد، حجت است و به آن عمل می‌شود. در فقه شیعه حقیقت قضایا و آثار مورد انتظار آن‌ها در شناخت موضوع حکم مؤثر است و در مقام تطبیق حکم بر موضوعات نقش ایفا می‌کند. همچنین به شناخت علل احکام کمک می‌کند و در صورتی که قطع به علت حکم حاصل شود، حکم دایر مدار سعه و ضیق علت می‌شود. افزون بر این ممکن است در موارد تراحم یا تعارض ادله، مستقلات یا ملازمات عقلیه، شناخت حقیقت قضیه و آثار مورد انتظار آن مؤثر باشد؛ اما در مواردی که از طریق نص قطعی یا ظنی معتبر، اجماع یا دلیل عقل (مستقلات یا ملازمات) حکم شرعی به دست نمی‌آید و به عبارت دیگر هیچ دلیل معتبری از ادله چهارگانه پیشین وجود ندارد. در این موارد اجتهاد بر اساس حقیقت قضیه و آثار آن از دیدگاه شیعه صحیح نیست. اهل تسنن در این موارد به ظن حاصل از قیاس، استحسان و استصلاح عمل می‌کنند و شناخت حقیقت و آثار قضایا در دستیابی به چنین ظنی مؤثر است. (ح.م.)

** این عبارت از پدرم، مصطفی الزرقاء «حفظه الله» است (ر.ک: المدخل الفقهي، ج ۱، ص ۱۰۴) در مقام تعبیر از نظریه مورد تأکید الشاطبی در الموافقات (۲، ۳۷ - ۴۸).

إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (مائده(۵): ۹۰).

شراب و قمار و بت‌ها و ازلام [= نوعی بخت آزمایی]، پلید و از عمل شیطانند؛ بنابراین از آن‌ها دوری کنید.

از آن چه اشاره رفت می‌توان گفت که در احکام شرعی آن دسته از قضایا که نصوص بر آن‌ها دلالت قطعی دارند، شناسایی نتایج و ترجیح میان آن‌ها به وسیله شارع صورت گرفته و حکم شرعی در اصل بر پایه نتایج و ترجیح صادر شده است؛ اما اگر نص یا نصوص دلالت کننده بر حکم شرعی، ظنی باشند، نیاز به شناخت آثار مورد انتظار و ارزیابی آن‌ها به معیار شریعت بیش‌تر می‌شود. تعیین آثار ممکن یک تصرف معین در چارچوب علوم گوناگون، از جمله اقتصاد، قابل بررسی است. اکنون به ارائه مثال‌هایی از حالات مختلفی می‌پردازیم که در آن‌ها از علوم گوناگون (از جمله اقتصاد) برای تفسیر نصوص و دستیابی به حکم شرعی کمک گرفته می‌شود. منظور ما از کمک گرفتن از علوم، در این‌جا استفاده از اطلاعات علوم برای شناخت واقعیت یا آثار مورد انتظار عمل معین است (و این همان چیزی است که پیش از این در مبحث ۲ - ۲ تحت عنوان علم وصفی یا مقوم سوم از مقومات علم ذکر شد)؛ البته این گونه استمداد از علوم برای تفسیر واقع باید با قواعد اصولی تفسیر و استنباط احکام بدان گونه که عالمان شریعت بیان کرده‌اند، مطابقت داشته باشد.

أ. بنا بر نظر امام شاطبی (الشاطبی، بی‌تا: ج ۱، ص ۹۹ و ۱۰۰)، درست نیست که آیه «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» به صورت خبر دادن از واقعیت تفسیر شود؛ زیرا چه بسیار «کافران که بر مومنان مسلطند و آنان را ذلیل کرده و به اسارت خود درآورده‌اند؛ بنابراین، معنای آیه باید چیزی باشد که با واقعیت مطابقت کند و آن بیان حکم شرعی است»؛ یعنی آیه مذکور بیانگر حکم شرعی به این معنا است که نباید مؤمن، سلطه کافر را بپذیرد. آیه کریمه از نظر شاطبی در مقام بیان آن چیزی است که باید باشد، نه آن چیزی که هست.

این‌جا می‌یابیم که شناخت تاریخی از این واقعیت که مسلمانان، تحت سلطه کافران قرار گرفته‌اند، در تفسیر نص موثر است.*

ب. از قدیم، مفسران در مورد تفسیر برخی از آیات کتاب عزیز درباره زمین اختلاف نظر داشته‌اند. بعضی از آنان این نظر را ترجیح داده‌اند که آیات مزبور بر مسطح بودن زمین دلالت

* شیخ عبدالله دراز در حاشیه خود بر الموافقات (ج ۱، ص ۱۰۰) به ذکر چند مورد از اشکالات وارد شده بر رأی امام شاطبی پرداخته و به آن اشکالات پاسخ داده و نظر شاطبی را تأیید کرده است.

دارند؛ حال آن که برخی دیگر (از جمله آنها امام فخر رازی)، نظر دیگری را ترجیح داده‌اند که بر مبنای آن، آیات یاد شده بر کروی بودن زمین دلالت دارند. هم اکنون تردیدی در صحت نظر دسته دوم از مفسران به دلیل انطباق نظرشان با اثبات کروی بودن زمین نداریم.

دو مثال أ و ب و مثال‌های دیگری از این قبیل به مبنایی باز می‌گردند که عالمان (از جمله آنها ابن تیمیه)، اتخاذ کرده‌اند. ابن تیمیه در کتاب خود به نام *درء تعارض العقل والنقل* می‌گوید:^{*} تعارض بین دلالت قطعی عقلی و قطعی نقلی مستحیل است. چنانچه تعارض بین (دلالت) ظنی و قطعی واقع شود، دلالت قطعی ترجیح داده می‌شود؛ خواه آن دلالت عقلی باشد یا نقلی؛ اما اگر هر دو دلالت ظنی باشند، ظن قوی‌تر، مقدم می‌شود؛ خواه آن دلالت عقلی باشد یا نقلی؛^{**} بنابراین، ترجیح یکی از معانی نص منقول به ادله عقلی یا حسی امر قابل قبولی است. امام شاطبی بر این امر با صراحت تأکید کرده است (الموفقات، بی تا: ج ۱، ص ۹۹ و ۱۰۰).

تطبیق این نظریه، به رغم روشنی و سادگی آن، نیاز به تسلط تام بر علمی دارد که از گزاره‌های آن برای تفسیر نص معین استفاده می‌شود؛ ولی بسیاری از این گزاره‌ها (به ویژه در علوم اجتماعی) به درجه ظن راجح که در شرع حجت است نمی‌رسند؛ بنابراین، به جز عالمان متبحر هر علم، کسی دیگر نمی‌تواند مقولات دارای ظن راجح را تشخیص دهد. ج. برای استفاده از گزاره‌های وصفی علم اقتصاد در ترجیح یک اجتهاد بر اجتهادی دیگر می‌توان به مسأله واگذاری آب اضافی برای زراعت مثال زد.^{***}

خلاصه این مساله بدین شرح است: اگر کسی دارای آبی که خود به خود تجدید می‌شود، اضافه بر مصرف نیازهای شخصی و زراعی خود باشد، لازم است آب زاید را برای شرب مردم و حیوانات بدون دریافت قیمت واگذارد. این در فقه، حق *شَفَه*^{****} نامیده می‌شود؛ اما فقیهان

* از جعفر شیخ‌ادریس برای تذکر این مطلب تشکر می‌کنم.

** در فقه شیعه تعارض دلیل عقلی قطعی و نقلی قطعی و دلیل نقلی قطعی، بر دلیل عقلی ظنی مقدم است. دلیل نقلی ظنی (ظن معتبر) نیز بر دلیل عقلی ظنی مقدم است، چه ظن حاصل از دلیل عقلی قوی‌تر باشد و چه ضعیف‌تر، و دلیل عقلی قطعی بر دلیل نقلی ظنی مقدم می‌شود. (ح. م)

*** در فقه شیعه مقدر نمی‌تواند با استفاده از گزاره‌های توصیفی علوم، یک اجتهاد را بر اجتهاد دیگر ترجیح دهد؛ البته رئیس حکومت و ولی امر در مواردی مجاز به چنین کاری است. (ح. م)

**** مقصود استفاده سایرین برای آشامیدن، وضو و غسل و شستشوی لباس و مانند آن است (حاشیه ابن‌عابدین، ج ۶، ص ۷۶۱ (ح.م)).

در وجوب بخشیدن آب اضافه بر مصرف برای آبیاری زمین زراعی اختلاف دارند. مذاهب سه گانه حنفی، مالکی و شافعی معتقدند که واگذاری آب بدون اخذ وجه در این مساله، مستحب (نه واجب) است؛ اما مذهب امام احمد بر این نظر است که واگذاری آب اضافی به صورت مجانی برای آبیاری زمین زراعی نیز واجب است.

تحلیل اقتصادی این مساله نشان می‌دهد که بخشیدن آب اضافه بر مصرف بدون اخذ وجه، ضامن تحقق کارایی تخصیص منابع طبیعی است و از اتلاف آن‌ها جلوگیری می‌کند، و جلوگیری از اتلاف منابع، هدف شرعی معتبر است که بر صحت نظر امام احمد در این مساله گواهی می‌دهد. این موضوع را در جای دیگر به تفصیل بررسی کرده‌ام (الزرقاء، ۱۴۰۴ هـ: ص ۱۴ - ۱۶).

د. از موضوعات اقتصادی معاصر که علم اقتصاد می‌تواند در فهم عمیق آن‌ها و ترجیح برخی از نظریه‌های فقهی بر نظریات دیگر کمک کند، موضوع تعیین اجباری قیمت است که مورد بحث فقیهان است و اقتصاددانان آن را به تفصیل بحث و بررسی می‌کنند.

اغلب فقیهان به استناد حدیث مشهور و ادله شرعی دیگر بر این اعتقادند که قیمت‌گذاری اجباری هنگام افزایش قیمت (بدون وجود احتکار، تبانی فروشندگان و حالت اضطرار)، جایز نیست؛ اما برخی فقیهان به جایز بودن تعیین قیمت عادلانه رای داده‌اند. بعضی از فقیهان معاصر به ترجیح نظر دسته‌ای از فقیهان که به جواز قیمت‌گذاری قائل هستند، متمایل شده‌اند. این‌جا مجال توسعه این بحث نیست؛ اما تحلیل اقتصادی معاصر نشان داده است که مساله تعیین اجباری قیمت، هزینه‌های اداری و اجتماعی سنگین و پنهانی در بردارد؛ البته این امر بر فقیهان قدیم (چنان که از آثار آن‌ها پیدا است) آشکار نبود و فقیهان معاصر نیز بدان توجه نکرده‌اند. هزینه‌های سنگین سیاست قیمت‌گذاری سبب ترجیح قوی نظر فقیهانی می‌شود که به عدم جواز قیمت‌گذاری رای داده‌اند. رای این فقیهان به استناد ظاهر حدیث نبوی شریف است که بر منع تعیین قیمت دلالت دارد؛ البته این منع در حالتی است که احتکار، اضطرار و تبانی وجود نداشته باشد؛ زیرا در چنین مواردی دخالت ولی امر برای قیمت‌گذاری یا اعمال هر سیاست دیگر، مانند اجبار به فروش کالا جایز است.

هـ. شاید مثال‌های یاد شده به اندازه کافی نشان داده باشد که در تفسیر نصوص و بسیاری از احکام اجتهادی مبتنی بر عمومات نصوص یا متکی بر قیاس، انتظار این است که گزاره‌های اقتصادی توصیفی از جمله ادله ترجیح نظری بر نظر دیگر باشد.

در مورد احکام شرعی مبتنی بر استحسان، انتظار این است که گزاره های اقتصادی توصیفی نقش بیش تری در دستیابی به حکم شرعی درست داشته باشند. استحسان (و به اصطلاح فقه حنفی، استحسان ضرورت) از نظر فقه حنفی و مالکی عبارت است از ترک قیاس ظاهر هنگام تعارض با مصلحت برتر یا هنگامی که عمل به قیاس ظاهر سبب حرج و مشقت شود.*

تردیدی نیست که شناخت نتایج احتمالی اجرای حکم قیاسی معین سبب می شود که بدانیم آیا این حکم با مصالح برتری در تعارض است یا اجرای آن باعث حرج و مشقت می شود یا نه. شناخت نتایج احتمالی هر حکم شرعی مرتبط با حیات اقتصادی از وظایف مهم و موکد جنبه و صنفی علم اقتصاد اسلامی است.

و. چنانچه احکام شرعی مبتنی بر استصلاح را در نظر بگیریم، در می یابیم که اقتصاد اسلامی در رسیدن به چنین احکامی در مقایسه با احکام مبتنی بر استحسان، نقش بسیار بیش تری دارد.**

«استصلاح عبارت از دستیابی به احکام فقهی از طریق مصالح مرسله است. مصالح مرسله، مصالحی است که در شرع دلیلی بر اعتبار آنها عیناً یا نوعاً وارد نشده است؛ اما اهداف شرع و مقاصد عمومی آن در زندگانی اجتماعی به وسیله آن مصالح تحقق می یابد» (الزرقاء، ۱۳۸۴ هـ: بخش ۲۳).

برای ذکر چند نمونه از این مصالح می توان به «احکام مرتبط با مصالح جامعه مانند وضع مالیات در صورت نیاز به اقدام های عمومی از قبیل تجهیز ارتش، احداث پل ها و سرشماری عمومی نفوس و موارد گوناگون تأمین اجتماعی برای مبارزه با فقر و تأمین کار برای عموم» اشاره کرد (همان: بخش ۲۹).

بدون شک ایجاد نظام و قواعد لازم برای تحقق این گونه مصالح که با اهداف و مقاصد شریعت انسجام کامل دارند، مستلزم به کار گرفتن علم اقتصاد و سایر علوم اجتماعی و اداری به طور گسترده است.

* در بحث استحسان از المدخل الفقہی العام تالیف الزرقاء (بخش ۱۵ و ۲۱) استفاده شده است. ملاحظه می شود که فقه حنبلی نیز همانند فقه حنفی و مالکی، بر مصالح مرسله (شامل استحسان) به صورت یکی از اصول دستیابی به احکام اعتماد می کند (المدخل الفقہی العام، بخش ۴/۳۰).

** قیاس، استحسان و استصلاح در فقه شیعه معتبر نیست. شایان ذکر است اهل سنت که خود را از روایات نورانی امامان هدی مجرور کرده اند، در موارد فراوانی که آیه یا روایتی از رسول اکرم \square وارد نشده است، چاره ای جز پناه بردن به قیاس و استحسان و استصلاح ندارند؛ اما شیعه معتقد است شریعت اسلام به صورت کامل به وسیله پیامبر و امامان معصوم \square بیان شده و شریعتی ابدی و جهانشمول است. (ح.م)

انتظار است که احکام بسیاری از قضایای اقتصادی معاصر مهم، بر روش استصلاح مبتنی باشد؛ از جمله این قضایا می‌توان موارد ذیل را برشمرد:

ا. محدوده مجاز برای تولید پول‌های اعتباری به وسیله دستگاه بانکی؛*

ب. تعیین مقدار مناسب نقدینگی در جامعه؛

روش است که مقدار نقدینگی، آثار مهم و متعددی بر سطح مصرف و سرمایه‌گذاری و قیمت دارد.

ج. قواعد توزیع بار هزینه‌های مالی عمومی (مالیات‌ها و عوارض) بر گروه‌های مختلف پرداخت‌کننده؛**

د. تعیین قیمت‌های مناسب برای کالاها و خدماتی که به دلیل طبیعی یا اقتصادی به صورت

انحصاری عرضه می‌شوند؛ مانند تاسیسات عمومی و انحصارات ناشی از اعطای پروانه اختراع؛

ه. قواعد ارزیابی پروژه‌های سرمایه‌گذاری عمومی.***

آن دسته از موضوعات اقتصادی که از نظر فقیهان تحت عنوان استصلاح بررسی می‌شود، نزد اقتصاددانان در زمره سیاست اقتصادی (اقتصاد رفاه یا مصلحت) قرار می‌گیرد.

اقتصاددانان غربی از اوایل قرن بیستم به تلاش نظری گسترده‌ای دست زده‌اند تا برای سیاست اقتصادی، معیارهای فارغ از ارزش ارائه کنند؛ یعنی معیارهایی که ترجیح موضوعی محض وضعیت اقتصادی معین (مانند تجارت خارجی آزاد) را بر وضعیت اقتصادی دیگری (مانند تجارت مقید به عوارض گمرکی یا قیود دیگر) مجاز سازد. نتیجه چنین تلاش‌های گسترده‌ای اتفاق نظر اقتصاددانان بر این واقعیت است که نه تنها وصول به معیارهای فارغ از ارزش ممکن نیست، بلکه چاره‌ای جز پذیرش ارزش‌های از پیش تعریف شده وجود ندارد تا بر اساس آن ارزش‌ها مقایسه و ترجیح بین منافع و زیان‌های سیاست‌های گوناگون امکان پذیر شود. اقتصاددانان برای اشاره به این ارزش‌ها و معیارهای ترجیح مربوط به آن‌ها، اصطلاح تابع مصلحت اجتماعی را به کار می‌برند.****

* ببینید (به عربی): عمر چاپرا و معبد الجراحی. این دو از جمله کسانی هستند که بدین موضوع پرداخته‌اند.

** از جمله کسانی که به اختصار به این موضوع پرداخته‌اند، عبدالله الثمالی را می‌توان نام برد.

*** در این موضوع به دو تحقیق: الانس الزرقاء، القيم و المعاییر الاسلامیه... و کوثر الابجی، دراسه جدوی الاستثمار... مراجعه شود.

**** منشأ تابع مصلحت اجتماعی در علم اقتصاد اسلامی شریعت به طور عام و فقه به طور خاص است. امام ابو

حامد غزالی و پس از آن ابواسحق شاطبی به صورت ابتکاری به ارائه تابع مصلحت اجتماعی پرداختند (اگرچه این

اصطلاح جدید را برای آن به کار نبرده‌اند). برای تفصیل بیش‌تر ببینید: انس الزرقاء، صیغه اسلامیة لدالۃ

المصلحه...، ص ۱۵۶ و ۱۶۶.

به عبارتی دیگر، امروزه اقتصاددانان تسلیم این واقعیت شده‌اند که به طور مطلق ممکن نیست سیاست‌های اقتصادی را فقط بر جنبهٔ وصفی علم اقتصاد مبتنی کرد؛ بلکه سیاست‌های اقتصادی باید بر ارزش‌ها و احکام برخاسته از پایگاه‌هایی خارج از آن علم مبتنی باشند.* بدیهی است که از نظر ما فقط شریعت اسلامی، منشأ و پایگاه ارزش‌ها، احکام فقهی و قواعد و معیارهای ترجیح است.

خلاصه این که احکام اقتصادی مبتنی بر استصلاح که به سیاست‌های اقتصادی معروف هستند، منطقهٔ مشترکی را تشکیل می‌دهند که باید بر فقه و علم اقتصاد توأماً مبتنی باشند.

۴-۳. مقایسهٔ وظیفهٔ فقه و وظیفهٔ اقتصاد اسلامی

از مثال‌ها و توضیحات پیشین می‌توان نتیجه گرفت که علم اقتصاد اسلامی، به لحاظ ارتباطش با فقه، دارای سه وظیفه است:

اول. وظیفه متمایز از فقه

وظیفهٔ اول اقتصاد اسلامی از فقه متمایز است. این وظیفه عبارت است از وصف و تشخیص و اکتشاف روابط و سنت‌هایی که پدیده‌های اقتصادی را با یک‌دیگر ارتباط می‌دهند. همچنین بررسی حکمت اقتصادی احکام شرعی و به عبارت دیگر، تعیین نتایج قریب و بعید احکام شرعی در حیات اقتصادی اما وظیفهٔ فقه عبارت از اکتشاف احکام شرعی از ادلهٔ تفصیلی آن‌ها است.

* این نتیجه، نتیجهٔ اساسی برای مقالهٔ مشهور برگسون (۱۹۳۸م) است که یکی از اصول اساسی نظریه جدید اقتصاد رفاه به شمار می‌رود. ببینید: مقدمه ساموئلسن بر کتاب گراف (بین مراجع انگلیسی). آشکار است که معیار بهینه پارتو (که به اعتراف همگان عملاً کم‌تر می‌تواند معیار ترجیح یک سیاست اقتصادی بر دیگری باشد) خود بر بعضی از ارزش‌های پنهان متکی است؛ یعنی معیار پارتو، معیار اقتصادی محض و بدون تاثیر از ارزش‌ها نیست؛ چنان که برخی از اقتصاددانان در مقطعی از زمان پنداشته‌اند (ببینید: هیلبرونر و ثرو، ص ۲۶۷ - ۲۶۹). همچنین، معیار «آزمون‌های جبرانی» و معیارهای پیشنهاد شده به وسیلهٔ کالدور و هیکس وقتی نتوان ضرر زیان دیدگان از یک سیاست اقتصادی معین را جبران کرد نمی‌تواند معیارهای اقتصادی محض باشد؛ بلکه متضمن ارزش‌های آشکاری است که منافع برخی از مردم بر بعضی دیگر بر اساس آن ارزش‌ها ترجیح داده می‌شود (ببینید: مثالی در این باره در رینولدز و سمولنسکی، ص ۴۵۴ و ۴۵۵). چنان‌چه بر اساس معیارهای یاد شده ضرر زیان دیدگان جبران شود، معیارهای مذکور همانند معیار بهینه پارتو مبتنی بر ارزش‌های پنهان هستند. همچنین ببینید: گراف (ص ۹۰ - ۹۲) که معتقد است معیارهای مبتنی بر آزمون‌های جبرانی عموماً با ارزش‌های مرتبط با توزیع درآمد در ارتباطند؛ بنابراین به تاکید می‌توان گفت که معیار پارتو و معیار آزمون‌های جبرانی هیچ کدام مجرد از ارزش‌ها نیست؛ از این رو، سیاست‌های اقتصادی باید بر ارزش‌های برگرفته از منشأ و خاستگاهی خارج از جنبهٔ وصفی علم اقتصاد متکی باشند.

دوم. وظیفه مشترک با فقه

یکی دیگر از وظایف اقتصاد اسلامی با وظیفه فقه مشترک است. این وظیفه مشترک عبارت است از تدوین سیاست‌ها و احکام اقتصادی مصلحتی که بر قاعده مصلح مرسله فقهی مبتنی است.

سوم. وظیفه یاری رساندن به فقه

وظیفه سوم اقتصاد اسلامی، یاری رساندن به فقه است. اقتصاد اسلامی به فقیه در رسیدن به خود حکم شرعی مدد می‌رساند، و این در وضعیت‌هایی است که آثار اقتصادی آن‌ها اهمیت فراوانی در ترجیح یک رأی بر رأی دیگری دارد.

ملاحظه می‌شود که وظیفه اول دارای اهمیت بسیار زیاد و در ارتباط با عقیده است؛ زیرا شناخت حکمت احکام شرعی، ایمان را قوت و زینت می‌بخشد و دعوت مردم به پیروی از شریعت را آسان می‌کند.

۴-۵. نقد نظر دانشمند علامه صدر

علامه محمد باقر صدر^۱ در کتاب بی نظیر خود (اقتصادنا) فصلی مختصر تحت عنوان «اقتصاد اسلامی لیس علماً» (ص ۲۹۰ - ۲۹۴) نگاشته است. بر اساس نظر استاد صدر، اقتصاد اسلامی از دو بخش تشکیل می‌شود:

بخش اول، مذهب یا نظام اقتصادی در اسلام است که وظیفه آن تفسیر حیات اقتصادی نیست؛ بلکه دعوت به تغییر حیات اقتصادی و مطابقت آن با اسلام است.

بخش دوم علم اقتصاد اسلامی است که وظیفه آن تفسیر علمی رویدادهای اقتصادی در جامعه‌ای است که به اسلام عمل می‌کند.

استاد صدر^۲ معتقد است که فقط بخش اول، علم نیست؛* اما در نامگذاری بخش دوم به علم اقتصاد تردید نمی‌کند. در این حالت، اطلاق عبارت «اقتصاد اسلامی علم نیست» و

* این نفی در منطق کسی درست است که واژه علم را به معنای محدود خود یعنی معرفت مشتمل بر گزاره‌های وصفی (قوانین) قابل آزمون تجربی به کار ببرد؛ اما، ما به تعریف گسترده واژه علم به معنای هر گونه شناخت منظم و دسته بندی شده معرفت قائل هستیم؛ بنابراین، تعریف و بررسی مکاتب و نظام‌های اقتصادی، از جمله نظام اقتصادی اسلام، باید علم به شمار آید. این تعریف گسترده با مفهوم علم در قرآن و سنت سازگار است و درست نیست که مفهوم محدود علم را اختیار کنیم (ببینید: بخش ۲ - ۲).

نامگذاری فصلی بدین عنوان شایسته نیست. بهتر آن بود که مولف □ از عبارت «مذاهب اقتصادی علم نیستند»، یعنی چیزی که حقیقتاً مقصود وی بوده است، استفاده می‌کرد؛ بنابراین، اگر به وظیفه علم اقتصاد اسلامی بازگردیم، می‌یابیم که استاد صدر آن را به دقت در دو چیز محدود می‌کند (الصدر، ۱۹۸۶ م: ص ۲۹۲ و ۲۹۳).

وظیفه اول، نتیجه‌گیری و مطالعه پدیده‌های اقتصادی در جامعه اسلامی برای اکتشاف قوانین اقتصادی عمومی حاکم بر آن است. این امر میسر نمی‌شود، مگر این که نظام اقتصادی اسلام در صحنه زندگی اجرا شود.

وظیفه دوم این است که یک واقع اجتماعی و اقتصادی فرضی در نظر گرفته شود و به بحث در نتایج و خصوصیات عمومی آن و مزیت‌های اصلی حیات اقتصادی در آن پرداخته شود. این امر بدون تحقق نظام اقتصاد اسلامی در جامعه نیز قابل انجام است؛ اما وقتی به کمال و عمق لازم می‌رسد که نظام اقتصادی اسلام در جامعه اجرا شده باشد.

بدین ترتیب، ظاهراً علامه صدر وظیفه علم اقتصاد اسلامی را محدود به جامعه اسلامی می‌داند؛ اما به نظر نگارنده، وظیفه علم اقتصاد اسلامی شامل تفسیر واقع اقتصادی در جامعه اسلامی و غیر اسلامی است.*

مثال‌های ارائه شده از قرآن و سنت در مورد مقولات وصفی بر صحت گفته‌هایم دلالت دارد؛ زیرا شدت حب ثروت خواهی به وسیله مردم و تاثیر ثروت زیاد بر تمایل انسان به طغیان و ارتباط متقابل توابع مطلوبیت افراد، همگی مقولات وصفی عام از حیات اقتصادی در هر جامعه، اعم از مسلمان و غیر مسلمان است؛ البته برخی از متغیرها در یک جامعه پنهان و در جامعه‌ای دیگر ظاهر هستند. همچنین هر جامعه ممکن است مؤسسات اقتصادی مخصوص به خود داشته باشد که در جامعه دیگر وجود ندارد؛ اما این اختلاف سبب نمی‌شود که هر جامعه‌ای علم خاص به خود داشته باشد؛ بلکه این علم شمول و عموم لازم برای در برگرفتن تمام این حالات خاص را دارد. به عبارتی دیگر، این قول که علم اقتصاد اسلامی علمی شامل و جهانی است، منافاتی با وجود برخی از ویژگی‌ها در موضوعات مورد مطالعه ندارد؛ برای

* آنچه این‌جا به صورت اقتصاد اسلامی ارائه کرده‌ام، با موضوع استاد محمد مبارک □ در خصوص علم جامعه‌شناسی اسلامی مطابقت دارد (ص ۱۴ به بعد). باقادر (ص ۲۲) نیز همین تعریف را به طور عام برای علوم اجتماعی به کار می‌برد.

مثال، در علم اقتصاد اسلامی، برخی از مطالعات یافت می‌شوند که عادتاً در علم اقتصاد غربی مورد مطالعه قرار نمی‌گیرند؛ مانند زکات و حج؛ اما این بدان معنا نیست که مبادی وصفی و ارزشی عام علم اقتصاد اسلامی بر همه جوامع انطباق نداشته باشند.

۴-۶. نتیجه‌گیری از بحث عناصر اصلی علم اقتصاد اسلامی*

به‌طور خلاصه، این بحث نشان می‌دهد که اسلام، نظام اقتصادی مبتنی بر شریعت ارائه می‌دهد که از احکام ارزشی شایسته برای تنظیم حیات اقتصادی جامعه تشکیل یافته است؛ اما افزون بر این، قرآن کریم، سنت شریف نبوی و نتایج معارف متکی بر آن‌ها مجموعه‌ای از متغیرها، پیش‌فرض‌ها و مقولات اقتصادی وصفی را نیز در اختیار ما می‌گذارند که باید از آن‌ها در کنار مشاهده، تجربه و استنتاج منطقی صورت گرفته به وسیله مسلمانان و غیر مسلمانان، برای تجزیه و تحلیل و تفسیر واقعیت‌های اقتصادی جامعه استفاده شود؛ بنابراین، علم اقتصاد اسلامی از دو بخش اصلی تشکیل می‌شود: اول، مکتب یا نظام اقتصادی اسلام، و دوم، تجزیه و تحلیل اقتصادی اسلامی. بخش اول بیش‌تر جنبه ارزشی دارد و به این موضوع می‌پردازد که بر مبنای اسلام، حیات اقتصادی جامعه باید چگونه باشد. افزون بر این، بخش اول به توضیح حکمت اقتصادی احکام شرعی با استفاده از تحلیل اقتصادی اسلامی (بخش دوم) نیز می‌پردازد؛ اما بخش دوم، یعنی تجزیه و تحلیل اقتصادی اسلامی، به تجزیه و تحلیل و تفسیر رفتار موسسات و رویدادهای اقتصادی جوامع (اسلامی و غیر اسلامی) و شناخت اسباب و نتایج آن‌ها می‌پردازد. این بخش، همچنین، با استفاده از قواعد نظام اقتصادی اسلام به تدوین سیاست‌ها و راه‌حل‌های اسلامی برای مشکلات اقتصادی می‌پردازد.

۵. راهکارهایی برای اسلامی کردن علم اقتصاد

۵-۱. راهکار کلی (راهکار فاروقی)

فاروقی (ص ۳۸ - ۵۳) راهکاری برای اسلامی کردن معارف گوناگون ارائه می‌کند. این راهکار برنامه کامل و جامعی است که تحقق آن مستلزم تلاش بسیاری از متخصصان در تمام

* مقایسه کنید با: دنیا (النظرية الاقتصادية، ص ۲۳ - ۲۹).

زمینه‌های معرفت است. این راهکار شامل دوازده مرحله است که برای اسلامی کردن همه علوم کاربرد دارد. مجموع این مراحل، نقشه کاملی را تشکیل می‌دهد که از طریق آن می‌توان به میزان تحقق فرایند اسلامی شدن هر یک از علوم پی برد. این مراحل دوازده گانه را می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد:

۱. تهیه کردن طرح محتویات و روش علم مورد مطالعه؛
۲. تبیین سیر توسعه آن علم و مقولات اصلی آن؛
۳. جمع‌آوری قرائت‌های گوناگون از فرهنگ اسلامی مرتبط با موضوع آن علم و دسته‌بندی آن‌ها بر اساس تقسیمات اصلی آن علم؛
۴. تجزیه و تحلیل قرائت‌های پیشین و تبیین ارتباط آن‌ها با علم مورد مطالعه؛
۵. تعیین تفصیلی مقولات اسلامی مرتبط با آن علم؛
۶. ارزیابی مضمون علم مذکور و روش آن از دیدگاه اسلام؛
۷. ارزیابی مشارکت مسلمانان در تحقق آن علم طی عصرهای متمادی؛
۸. تبیین مشکلات عمده مرتبط با آن علم که فرا راه امت اسلامی است؛
۹. تبیین مشکلات انسانی عمده ذریبط؛
۱۰. بازسازی ساختار علم مورد مطالعه از دیدگاه اسلامی به گونه‌ای که ارتباط و تکامل میان مقولات اسلامی و مشارکت‌های فرهنگ و تمدن اسلامی از یک طرف، و بهترین یافته‌های آن علم تا حال حاضر از طرف دیگر محقق شود؛
۱۱. فراهم آوردن کتاب‌های تحقیقی جامع در علم مورد مطالعه؛
۱۲. انتشار گسترده محتوای آن علم میان متخصصان.

۲-۵. راهکار فرعی

باید دانست که راهکار ممکن دیگری برای اسلامی کردن علم وجود دارد. این راهکار را می‌توان راهکار فرعی نامید تا از راهکار کلی یاد شده متمایز شود. این راهکار فرعی مبتنی بر انتخاب یکی از موضوعات علم معین و تطبیق همه یا برخی از مراحل دوازده‌گانه مذکور بر آن موضوع به تنهایی است.

اگر به سیر توسعه علم اقتصاد اسلامی معاصر طی چهل سال گذشته نظری افکنیم، آن را در عمل به راهکار فرعی نزدیک‌تر می‌یابیم؛ زیرا به طور معمول محقق، موضوع معینی مانند ربا یا

رشد را بر می‌گزیند و آن را از دیدگاه اقتصاد مدرن و نصوص و فرهنگ اسلامی مطالعه می‌کند؛ سپس با بررسی و مقایسه نتایج می‌کوشد به تصور یکپارچه‌ای برسد که در آن تعامل مطلوب میان ارزش‌های شریعت و احکام آن با مقولات تحلیل اقتصادی صحیح (از نظر محقق) تحقق یابد؛ البته راهکار فرعی، جایگزین راهکار کلی نمی‌شود و با آن منافاتی ندارد. این دو راهکار می‌توانند به موازات هم پیش بروند. هر یک از راهکارها مزایا و معایبی دارد. شاید بارزترین عیب راهکار کلی این باشد که به زمان طولانی و نیروی انسانی فراوان نیاز دارد. اهم مزایای این راهکار این است که راهکاری منظم و نتایج آن قابلیت اعتماد و شمول بیش‌تری داشته باشد. افزون بر این، در این راهکار پس از تحقق پنج مرحله اول، تعداد بسیاری از متخصصان می‌توانند در فرایند اسلامی کردن علم مشارکت جویند و از نظر من این مزیت در بلندمدت بسیار کارساز است؛ اما در خصوص معایب راهکار فرعی باید گفت که این راهکار اغلب نگرش شامل و عام راهکار کلی را ندارد. نقطه ضعف دیگر راهکار فرعی این است که انتخاب موضوعات، اغلب یک نوع واکنشی در مقابل تعارض ایجاد شده بین احکام شرعی و بعضی از مقولات علم است. به سخنی دیگر، راهکار فرعی اغلب منفعل است نه فاعل؛ زیرا زمام تفکر را به فکر غیر اسلامی می‌سپارد و در مقابل، به رد آن تفکر یا به پاسخگویی می‌پردازد؛ با وجود این، راهکار فرعی دارای مزایایی است. از جمله آن مزایا این است که این راهکار قادر است سؤالات جدی مطرح شده را در فاصله‌ای به نسبت کوتاه پاسخ دهد. همچنین، این راهکار برای تحقیقات در قالب پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری بسیار مناسب است. شاید این مدعا اغراق آمیز نباشد که قسمت اعظم کتاب‌های معاصر که در زمینه فقه اسلامی و به صورت مقایسه‌ای با قوانین گوناگون نگاشته شده، به صورت پایان‌نامه است. از توفیق‌های قابل توجه راهکار فرعی، انتشار کتاب‌هایی در زمینه های پول، بانک و بهره در اسلام طی پانزده سال گذشته است. این آثار در موضوعات خود تمام مراحل راهکار فاروقی (به جز مرحله انتشار کتب جامع) را پوشش می‌دهد. اغراق آمیز نیست اگر بگوییم تمام ادعاهای اقتصادی در توجیه ضرورت ربا در اقتصاد جدید در سطح تحلیلی رد شده است. این از جنبه سلبی است؛ اما از جنبه ایجابی، طرح نسبتاً کاملی از نظام پولی و بانکی اسلامی معاصر به زبان مورد فهم اقتصاددانان (حتی اقتصاددانان غیر مسلمان) ارائه شده است. همچنین تحلیل‌های اقتصادی گوناگونی وجود دارد که مزایای وام‌های بدون ربا در مقایسه با وام‌های

ربوی (از نظر کارایی و تعادل) را نشان می‌دهد. هنوز فقط عده کمی از اقتصاددانان از وجود این مزایا آگاهی دارند و برخی دیگر از اقتصاددانان که از وجود این مزایا مطلع هستند، آن‌ها را نپذیرفته‌اند؛ با وجود این، مطرح شدن این مزایا برای نقد و بررسی اهمیت دارد؛ به ویژه اگر این مزایا به صورت تحلیلی و قوی مطرح شوند. موقعیت کنونی این بحث نشان می‌دهد که تفاوت عمده‌ای میان بحث زمان حاضر و بحث‌های سه دهه قبل وجود دارد. «در آن زمان تحریم ربا به وسیله اسلام از نظر بسیاری از روشنفکران (حتی روشنفکران مسلمان) غیر موجه می‌نمود».* باید اذعان کرد که تعداد بسیاری از بانک‌های اسلامی در توفیق‌هایی که در موضوع اقتصاد پول و بانکداری اسلامی، به فضل خداوند تا کنون به دست آمده است، سهم بسیار عمده‌ای داشته‌اند.

۳-۵. نظری روش شناسانه به راهکار فاروقی

اگر به مراحل سوم تا ششم راهکار فاروقی به دید روش شناسی بنگریم، می‌توان نتیجه گرفت که فرایند اسلامی کردن علم اقتصاد ممکن است به طور همزمان در سه جهت اصلی سیر کند:

أ. جهت اول: مطالعه نظام اقتصاد اسلامی

یکی از مسیرهای اصلی که فرایند اسلامی کردن علم اقتصاد باید بپیماید، عبارت از مطالعه نظام اقتصادی اسلام است. مطالعه‌ای که یا سبب تعمیق شناخت ما از این نظام شود یا به سؤالات جدید مطرح شده درباره نظام اقتصادی اسلام پاسخ مناسب دهد یا به اکتشاف قواعد عام و کلی اقتصادی از احکام شرعی متعدد بپردازد و یا حکمت اقتصادی بعضی از احکام شرعی را استنباط کند.

ب. جهت دوم: کشف پیش فرض‌ها و مقولات وصفی مربوط به اقتصاد

فرایند اسلامی کردن علم اقتصاد، افزون بر مطالعه نظام اقتصادی اسلام، باید در جهت دیگری نیز یعنی در جهت اکتشاف پیش فرض‌ها و مقولات وصفی مرتبط با اقتصاد که از دلالت‌های نصوص قرآن کریم و سنت نبوی استنباط می‌شوند یا احکام شرعی مشتمل بر آن‌ها، گام بر دارد. در حقیقت فقیهان به این گونه پیش فرض‌ها و مقولات وصفی توجهی ندارند؛ زیرا به طور مستقیم احکام شرعی بر آن‌ها مترتب نمی‌شود، و برای دستیابی به این

* از مقدمه ارزشمند استاد خورشید احمد بر کتاب چاپرا، ص ۹ (به انگلیسی).

پیش فرض‌ها و مقولات باید فرد متخصصی شخصاً به تامل در نصوص و احکام با اطلاع از تفاسیر قرآن کریم و شرح‌های سنت شریف نبوی مرتبط پردازد و با توجه به تخصص خود به اندیشه عمیق در استدلال‌های تحلیلی اقدام کند. نظر به اهمیت این جهت و عدم توجه بسیاری از متفکران بدان، مثال‌هایی برای توضیح بیش‌تر آورده می‌شود:

مثال اول این است که بسیاری از نصوص شرعی که تحت باب برده‌ها دسته‌بندی می‌شوند، بر ارتباط شدید میان توابع مطلوبیت بین افراد دلالت دارند؛ چنان که در مورد حسد و ایشار، نصوص مربوط به ترتیب بر ارتباط معکوس و مستقیم مطلوبیت افراد با یک‌دیگر دلالت دارد. این ارتباط، مقوله اقتصادی وصفی است که به وسیله این گونه نصوص مورد تاکید قرار گرفته است. حال آن که در تحلیل اقتصادی، به طور معمول، فرض بر این است که توابع مطلوبیت افراد، مستقل از یک‌دیگر است. در صورت تعدیل چنین فرضی و پذیرش مقوله اسلامی که بر وجود ارتباط بین توابع مطلوبیت تاکید دارد، نتایج تحلیلی بلندمدت بر نظریه اقتصادی مترتب می‌شود.*

مثال دوم عبارت از این است که احکام شرعی حرام‌کننده ربا و مباح‌کننده عقد مضاربه شرعی (القراض) و غیر آن از شکل‌های مشارکت تفسیری و تعلیلی نمی‌توانند داشته باشند، مگر این که این فرض را بپذیریم که نتایج سرمایه‌گذاری، اعم از سود یا زیان، غیر متیقن بلکه احتمالی است. این امر تاکیدی است بر این که عدم اطمینان (uncertainty) پیش فرضی است که احکام شرعی بر آن مبتنی هستند و بر اقتصاددانان مسلمان است که در تحلیل خود به این پیش فرض تمسک جوید. اهمیت این موضوع وقتی آشکار می‌شود که به یاد آوریم قسمت اعظم نظریه سرمایه در علم اقتصاد اثباتی و نیز قسمت اعظم ادعاهای قائل به عدم امکان حذف بهره از اقتصاد، همگی بر فرض یقینی بودن نتایج سرمایه‌گذاری استوار است؛ بنابراین، بخش اصلی این نظریات در صورت جایگزینی فرض واقعی و اسلامی، یعنی عدم اطمینان، فرو خواهد ریخت.**

* یکی از مثال‌های روشن معیار بهینگی پارتو است که تماماً بر فرض استقلال توابع مطلوبیت از یک‌دیگر مبتنی است.

** اقتصاددانان مخالفی با این ندارند که فرض عدم اطمینان فرض واقعی و درستی است و فرض یقینی بودن نتایج فقط برای تسهیل بحث است؛ اما این موضوع را اکثر اقتصاددانان به سرعت فراموش می‌کنند و به نتایج تحلیل تمسک می‌جویند و از یاد می‌برند که با فرض عدم اطمینان، نتایج به طور کلی تغییر خواهند کرد. بسیاری از اقتصاددانان بزرگ به این اشتباه دچار شده‌اند؛ برای مثال، تحلیل متعارف رجحان زمانی (time preference) و نظریه ضرور بودن تعیین میانگین نرخ بهره برای قراردادهای سرمایه‌گذاری بزرگ مراجعه شود. برای تفصیل ببینید (به انگلیسی، انس الزرقاء).

مثال سوم، توجه به این نکته است که اکثر نصوص شرعی مربوط به بازار اسلامی و احکام واجب مبادله کنندگان در آن (مانند تحریم نجش،* منع تلقی رکیان،** منع پنهان کردن عیوب کالا و به طور عموم منع هر نوع فریبکاری)*** ضرورت و فایده عملی ندارند، مگر آن که فرض کنیم دو طرف معامله دارای اطلاعات مساوی نیستند؛ بنابراین، فرض عدم تساوی اطلاعات، خود مقوله‌ای وصفی است که بسیاری از نصوص و امر و نهی‌های شرعی مرتبط با بازار به طور ضمنی بر آن مبتنی هستند.*** در حالی که بیش‌تر تحلیل‌های بازار در اقتصاد جدید به ویژه بازار رقابتی به طور صریح یا ضمنی بر این فرض استوار است که دو طرف مبادله، اطلاعات برابر دارند. روشن است که این گونه مقولات وصفی و پیش فرض‌ها، به رغم اهمیت تحلیلی فراوانشان در اسلامی کردن علم اقتصاد به دلیل ارتباطشان با جزء وصفی علم اقتصاد اسلامی، در کتاب‌های فقه و تفسیر و شرح‌های مربوط بیان نشده است. با توجه به این نکته، یگانه راه دستیابی به مقولات وصفی و پیش فرض‌ها این است که اقتصاددانان متخصص با آموزش و تمرین لازم به کاوش و تفکر در نصوص قرآن، سنت و احکام شرعی پردازند و برای فهم آن‌ها از تمام وسایل ممکن بهره بجویند تا امکان استنباط مقولات وصفی و پیش فرض‌ها از پس آن نصوص و احکام میسر شود؛ اما تلاش‌های مشهودی برای کشف مقولات وصفی و پیش فرض‌های اسلامی صورت نگرفته است. حتی بیش‌تر علاقه‌مندان به اقتصاد اسلامی از وجود این مقولات و پیش فرض‌ها (بر خلاف ارزش‌های اسلامی که هیچ یک در وجود آن‌ها تردید نمی‌کند)، اساساً بی‌اطلاعند. با توجه به شرایط یاد شده، در کوتاه مدت هیچ راهی برای اصلاح وضعیت موجود یا افزایش این نوع از مشارکت‌های علمی برای کشف و تبیین مقولات و پیش فرض‌های مذکور وجود ندارد؛ زیرا چنین تلاش‌هایی مستلزم مشارکت افرادی است که همزمان توانایی علمی لازم در شریعت و اقتصاد را دارند؛ اما مفید است که در این جهت اقدام‌های ذیل صورت گیرد:

- انتشار برخی از مباحث برای روشن شدن موضوع و ارائه مثال‌های محدودی همراه با تحلیل‌های

اقتصادی دقیق و مفصل برای جلب نظر متخصصان به اهمیت موضوع؛

* نجش به معنای افزایش ساختگی قیمت با دخالت در معامله و بدون قصد واقعی برای خرید کالاها است (مترجم).

** تلقی رکیان یعنی به پیشباز کاروان‌های تجاری در دروازه‌های شهر رفتن و خریداری کالاها پیش از رسیدن به بازار است (مترجم).

*** شرح این‌ها را در المدخل الفقہی العام اثر استاد الزرقاء، ج ۱، ص ۴۰۴ - ۴۱۷، بخش‌های ۸۸ - ۱۸۶ ببینید.

**** از جمله کسانی که به این موضوع توجه کرده اند، عوض (ص ۸۹ و ۹۰) است.

- جمع‌آوری نصوص شرعی برگزیده از قرآن و سنت و ارائه شرح‌های مختصر برای استفاده متخصصان؛
- تشکیل گروه کار کوچکی از محققان (شامل دو نفر از اقتصاددانان، یک نفر آشنا به تفسیر و یک نفر مطلع از فقه سنت و شرح‌های آن).

وظیفه این گروه عبارت است از بررسی سریع قرآن کریم و نصوص سنت صحیح و ارائه توضیح مختصری درباره هر نص که می‌توان از آن یک مقوله وصفی یا پیش فرض اقتصاد اسلامی را استنباط کرد.

نیازی به تاکید نیست که کشف دلالت‌های نصوص شرعی حتی با مشارکت بهترین متخصصان و تبیین مکرر این نصوص در این مجال مقدور نیست؛ اما هدف واقعی و مطلوب تلاش جدی برای باز کردن راه است. در پرتو این اقدام، مجموعه‌ای از مقولات وصفی اسلامی و پیش فرض‌ها در اختیار همگان قرار می‌گیرد که در غیر این صورت، امکان وصول به آن‌ها برای افراد به تنهایی مقدور نبود. این مقولات وصفی و پیش فرض‌های اسلامی برای توسعه تحلیل اقتصادی اسلامی بسیار با اهمیت است.

ج. جهت سوم: کشف مقولات وصفی اقتصادی

یکی دیگر از رویکردهای فرایند اسلامی کردن علم اقتصاد اسلامی جست‌وجو و جمع‌آوری مقولات وصفی اقتصادی کشف شده به وسیله دانشمندان مسلمان در طول قرن‌ها است؛ برای مثال، می‌توان به مقولات وصفی تحلیلی ابن‌خلدون و مقریزی اشاره کرد (البته آن دسته از مقولات وصفی که بر نصوص شرعی مبتنی نباشند یا توضیح دهنده نصوص شرعی به شمار نروند، در غیر این صورت از نوع دوم (ب) تلقی می‌شوند).

این رویکرد، درست و مفید است؛ ولی بی تردید اهمیت کم‌تری از دو رویکرد دیگر در توسعه علم اقتصاد اسلامی دارد؛ از این رو، لازم است همایش‌های بزرگی که برای توسعه علم اقتصاد برگزار می‌شود، به مقولات ارزشی و وصفی اشاره شده در «ا» و «ب» پردازد. شایسته یادآوری است که مشارکت دانشمندان مسلمان پیشین، مانند ابویوسف صاحب کتاب الخراج و ابی‌عبید صاحب کتاب الاموال، اغلب در زمینه مقولات ارزشی مبتنی بر شریعت بوده است.* این‌گونه مقولات در تدوین نظام اقتصادی اسلام اهمیت ویژه‌ای دارند؛ اما مشارکت عالمانی

* ابو یوسف دارای مشارکت‌های وصفی مهمی است که شوقی دنیا در کتابش اعلام الاقتصاد الاسلامی (ص ۱۱ - ۷۰) بدان‌ها اشاره کرده است.

مانند ابن خلدون و مقریزی اساساً وصفی و مبتنی بر مشاهدات و تحلیل‌های شخصی است. این نوع مشارکت در تدوین نظام اقتصادی اسلام فاقد اولویت لازم است.

۴-۵. شایستگی‌های لازم و توزیع کار

دانشمندانی که می‌توانند در اسلامی کردن علم اقتصاد یا علوم دیگر مشارکت داشته باشند، به سه دسته تقسیم می‌شوند. اقتصاددانان، دین‌شناسان و اقتصاددانان دین‌شناس (یا دین‌شناسان اقتصاددان)*. دو گروه نخست هم اکنون به اندازه کافی وجود دارند؛ اما افراد دسته سوم یعنی اقتصاددانانی که اطلاع خوبی از دین‌شناسی دارند یا دین‌شناسانی که اطلاعاتشان از علم اقتصاد شایسته باشد، بسیار اندکند. کمبود این گونه دانشمندان از تنگناهای اصلی فرایند اسلامی کردن علم اقتصاد است؛ زیرا وجود چنین دانشمندان دو جنبه‌ای می‌تواند مشکل دوگانگی و از هم گسیختگی دو معرفت را کاهش دهد. این دانشمندان قادر به تعاون، گفت‌وگو و تشریح مساعی با اقتصاددانان و دین‌شناسان هستند؛ بنابراین می‌توانند تعداد بیش‌تری از اقتصاددانان و عالمان دینی را در فرایند اسلامی کردن علم اقتصاد مشارکت دهند؛ زیرا جلب مشارکت علمی دانشمندان منوط به ایجاد ارتباط متقابل و قدرت تفهیم و تفاهم به زبان علمی یک‌دیگر و توجیه تلاش علمی مشترک است.

چنان‌چه با دقت به بررسی مراحل ۳ تا ۷ از راهکار فاروقی (بخش ۵ - ۱) بپردازیم، پی خواهیم برد که اجرای این مراحل جداً مستلزم وجود دانشمندان دو جنبه‌ای (اقتصاددانان اسلام شناس یا اسلام شناسان اقتصاددان) است؛ بنابراین، در حال حاضر، کمبود این دسته از دانشمندان تنگنای اساسی برنامه اسلامی کردن اقتصاد به شمار می‌رود.

آن‌چه ما را به کاهش این معضل در چند سال آینده امیدوار می‌کند، فراغت از تحصیل دانشجویان دوره‌های اول رشته اقتصاد اسلامی از برخی دانشگاه‌ها (مانند دانشگاه ام‌القری، دانشگاه امام محمد، دانشگاه اسلامی در اسلام آباد، دانشگاه الازهر و دانشگاه بین‌المللی اسلامی در مالزی) است. امید است که پس از پایان تحصیلات عالی، گروهی از دانشمندان دو جنبه‌ای پا به عرصه تحقیقات بگذارند که دانش اقتصادی و معرفت شرعی را آموخته و به طور عملی در زمینه اسلامی کردن علم اقتصاد کوشیده باشند.

* مولف از واژه المخضرمین یعنی کسانی که هم در این طبقه و هم در آن طبقه هستند، استفاده کرده است. در اصل یکی از معانی این واژه عبارت از کسانی است که (مثلاً) در دوره پیش از اسلام و پس از اسلام می‌زیسته‌اند (مترجم).

منابع و مأخذ

أ. منابع عربي

١. الابجى، كوثر، دراسة جدوى الاستثمار فى ضوء أحكام الفقه الإسلامى، مجلة ابحاث الاقتصاد الإسلامى، جده، جامعة الملك عبدالعزيز، المجلد ٢، العدد ٢، شتاء ١٤٠٥هـ / ١٩٨٥م.
٢. ابن تيميه، تقى الدين أحمد، الحسبة فى الإسلام، تحقيق سيد بن محمد ابى سعده، الكويت، مكتبة دار الارقم ١٣٠٣ ق / ١٩٨٣م.
٣. ابن حجر العسقلانى، مختصر الترغيب والترهيب للحافظ المنذرى، مالكاؤن، الهند، دار إحياء المعارف (تحقيق و تعليق الشيخ حبيب الرحمن الأعظمى)، و بيروت، مؤسسة الرساله، ١٣٨٠ ق / ١٩٦٠م.
٤. ابن حجر العسقلانى، الإمام أحمد بن على، بلوغ المرام من أدلة الأحكام، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٣٧٣ ق (تحقيق رضوان محمد رضوان).
٥. ابن خلدون، المقدمة، بيروت، دار الكتاب اللبنانى، ١٩٨٢م.
٦. ابن عابدين، رد المختار على الدر المختار (المعروف بحاشية ابن عابدين)، بيروت، دار إحياء الكتاب العربى.
٧. ابن قدامة، عبدالله بن أحمد بن محمد: المغنى، القاهرة، مكتبة القاهرة، تحقيق طه الشربينى، ١٣٨٩ ق ١٩٦٩م.
٨. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، حققه و صنع فهارسه بالكمبيوتر مصطفى الأعظمى، الرياض، شركة الطباعة السعوديه، الطبعة الثانیه ١٤٠٤ ق / ١٩٨٤م.
٩. أبو سليمان، عبدالحميد، الإسلام و مستقبل الإنسانیه، بحث قدم إلى ندوة إسلامية المعرفة، الجامعة الإسلاميه، إسلام آباد، ١٤٠٢ ق / ١٩٨٢م.
١٠. الباجى، أبو الوليد سليمان، المنتقى شرح الموطأ، بيروت، دار الكتاب العربى (صورة عن الطبعة الاولى ١٣٣١ ق).

١١. باقادر، أبوبكر أحمد، *أسلمة العلوم الاجتماعية*، مجلة كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جدة، جامعة الملك عبدالعزيز، المجلد الأول، ١٤٠١ ق / ١٩٨١ م.
١٢. الثمالي، عبدالله مصلح مستور، *الحرية الاقتصادية و تدخل الدولة*، مكة المكرمة، جامعة أم القرى، (رسالة دكتوراه ١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م)
١٣. الجارحي، معبد، *نحو نظام نقدي و مالي اسلامي، الهيكل والتطبيق*، جدة، المركز العالمي لأبحاث الاقتصاد الإسلامي، جامعة الملك عبدالعزيز، ١٤٠١ ق / ١٩٨١ م.
١٤. الدريني، فتحي، *الفقه الإسلامي المقارن*، دمشق، مطبعة طربين ١٣٩٩ ق / ١٩٧٩ م.
١٥. دنيا، شوقي أحمد، *أعلام الاقتصاد الإسلامي*، الكتاب الأول، الرياض، مكتبة الخريجي، ١٤٠٤ ق / ١٩٨٤ م.
١٦. —، *النظرية الاقتصادية من منظور اسلامي*، الرياض، مكتبة الخريجي، ١٤٠٤ ق / ١٩٨٤ م.
١٧. الراس، اسعد محمد، *مقومات النظام الاقتصادي الإسلامي*، الرياض، جامعة الملك سعود، ١٤٠٧ ق / ١٩٨٧ م.
١٨. الزرقاء، محمد أنس، *صياغة إسلامية لجوانب من دالة المصلحة الاجتماعية و نظرية سلوك المستهلك*، بحث قدم إلى المؤتمر العالمي الأول للاقتصاد الإسلامي، عام ١٣٩٦ ق و نشر ضمن كتاب: *الاقتصاد الإسلامي*، تحرير محمد صفر جده، المركز العالمي لأبحاث الاقتصاد الإسلامي، ١٤٠٠ ق / ١٩٨٠ م.
١٩. —، *القيم والمعايير الإسلامية في تقويم المشروعات*، بحث قدم إلى ندوة الاستثمار و التمويل بالمشاركة التي عقدها المركز العالمي لأبحاث الاقتصاد الإسلامي، والاتحاد الدولي للبنوك الإسلامية، في جامعة الملك عبدالعزيز بجده، صفر ١٤٠١ ق (١٢ / ١٩٨٠ م) نشر في مجلة المسلم المعاصر، (العدد ٣١) ١٩٨٢ م.
٢٠. —، *نظم التوزيع الاسلاميه*، مجلة ابحاث الاقتصاد الاسلامي، المجلد الثاني، العدد الاول (صيف ١٤٠٤ ق / ١٩٨٤ م).
٢١. الزرقاء، مصطفى أحمد: *المدخل الفقهي العام*، دمشق، مطبعة الحياه، ١٣٨٤ ق / ١٩٦٤ م.
٢٢. شايرا، محمد عمر، *النظام النقدي و المصرفي في اقتصاد اسلامي*، بحث في مجلة

- أبحاث الاقتصاد الإسلامي، المجلد الاول، العدد الثاني (شتاء ١٤٠٤ ق / ١٩٨٤ م).
٢٣. الشاطبي، أبو اسحق، *المواقفات في اصول الشريعة*، تحقيق و تعليق الشيخ عبدالله دراز. بيروت، دار المعرفة (تصوير من طبعة المكتبة التجارية الكبرى، مصر).
٢٤. الصالح، صبحي، *منهل الواردين شرح رياض الصالحين للنووي*، بيروت، دارالعلم للملبيين، ط ٢، ١٩٧٦ م.
٢٥. الصدر، محمداقر، *اقتصادنا*، بيروت، دارالفكر، الطبعة الثانية، ١٩٦٨ م.
٢٦. الصديقي، محمد نجاه الله، *لماذا المصارف الاسلاميه*، رفيق المصري، جده، منشورات المركز العالمي لأبحاث الاقتصاد الإسلامي، ١٤٠٢ ق / ١٩٨٢ م.
٢٧. عوض، أحمد صفي الدين، *أصول علم الاقتصاد الإسلامي*، الاقتصاد الجزئي، بحث في مجلة أضواء الشريعة، الرياض، العدد (١٢)، ١٤٠١ ق / ١٩٨١ م ثم صدر عن دار الإرشاد - الرياض.
٢٨. الفنجري، محمد شوقي، *المذهب الاقتصادي في الإسلام*، بحث مقدم إلى المؤتمر العالمي الأول للاقتصاد الإسلامي عام ١٣٩٦ ق و نشر في كتاب «الاقتصاد الإسلامي بحوث مختاره»، تحرير محمد صفر، جده، المركز العالمي لأبحاث الاقتصاد الإسلامي، ١٤٠٠ ق / ١٩٨٠ م.
٢٩. القاسمي، جمال الدين، *مجموع وسائل في أصول التفسير و أصول الفقه*، دمشق، مطبعة الفيحاء، رجب ١٣٣١ ق .
٣٠. القرافي، أحمد بن إدريس المصري المالكي، *الإحكام في تمييز الفتاوى عن الأحكام*، حلب، مكتب المطبوعات الإسلامية (تحقيق و تعليق الشيخ عبدالفتاح ابو عده)، ١٣٨٧ ق / ١٩٦٧ م.
٣١. المبارك، محمد، *نحو صياغة إسلاميه لعلم/الاجماع*، بحث مقدم إلى المؤتمر العالمي الأول للتعليم الإسلامي، مكة المكرمة، ١٣٩٧ ق / ١٩٧٧ م، ثم نشر في مجلة المسلم المعاصر (العدد ١٢)، ١٩٧٧ م.
٣٢. المعهد العالمي للفكر الإسلامي، *إسلامية المعرفة*، واشنطن، ١٤٠٦ ق / ١٩٨٦ م.
٣٣. المنذرى، الحافظ عبدالعظيم، *مختصر صحيح مسلم*، تحقيق الشيخ ناصرالدين الألباني، الكويت، وزارة الأوقاف، بدون تاريخ.

ب. منابع انگلیسی

1. Adelman, Irma Theories of Economic Growth and Development, Stanford: Stanford U. Press, 1961.
2. Al – faruqi, Dr. Ismail R. Islamization of Knowledge: General Principles and Work Plan. Washington, D. C: International Institute of Islamic Thought, 1402 H. = 1982.
3. Bergson, (Burk), A. «A Reformulation of Certain Aspects of Welfare Economics» Quarterly Journal of Economics, LII (1938), pp 310 – 34.
4. Chapra, M. Umar: Towards a Just Monetary System. Leicester, U. K: The Islamic Foundation, 1985.
5. Graaff, J. dev, Theoretical Welfare Economics, London: Cambridge Univ, Press, reprinted 1967.
6. Heilborner, R.L. and Thurow, L. C. The Economic Problem, 4 th ed. Englewood Cliffs, N.J: Prentice Hall, 1975.
7. Henderson, J.M. and Quandt, R. E. Microeconomic Theory: A Mathematical Approach. Mew York: Mc Grqw Hill, 1958.
8. Khan, Waqar Masood: Towards an Interest Free Islamic Economic System: A Theoretical Analysis of Prohibiting Debt Financing. Ph. D. dissertation, Boston University, 1984.
9. Lindbeck. A. The Political Economy of the New Left. Harper, 1971.
10. Reycolds, M. and Smolensky, F. «Welfare Economics» in S. Weintraub, ed.
11. Roberts, Marc J. «On the Nature and Condition» of Social Science, DAEDALUS, Summer 1974.
12. Samuels, Warren J. «Ideology in Economics» in S. Weintraub, ed. pp. 467 – 84.
13. Samuelson, P. A. Foundations of Economic Analysis. New York: Atheneum, 1965.
14. _____ , «Foreword» in Graaff, pp. vii – viii.
15. Schumpeter J. A. The Theory of Economic Development. Cambridge, Mass: Harvard Univ, Press, 1949.
16. Shils, E. <Faith Utility and Legitimacy of Science> DAEDALUS, Summer 1974.
17. Ward, Benjamin, What is Wrong with Economics, London: Macmillan, 1972.
18. Weintraub, S, ed: Modern Economic Thought, Oxford: Basil Black wdlI, 1977.
19. Zarqa, M. Anas (1982): «Comments on Dr, S. N. H. Naqvi's Paper» in M. Ariff, ed. Monetary and Fiscal Economics of Islam. Jeddah: Centre for Research in Islamic Economics, 1402 H = 1982.
20. Zarqa, M. Anas (1983 a): «The Economics of Discounting in Islamic Perspective» in Z. Ahmad et. Al: Fiscal Policy and Resource Allocation in Islam. Jeddah: Centre for Research in Islamic Economics, 1403 H = 1983.
21. Zarqa, M. Anas (1983 b): Stability in an Interest – free Islamic Economy: A note, Pakistan Journal of Applied Economics, Vol. 11, No. 2, Applied Economics Research Center, Karachi, 1983.

۱۵۳

اقتصاد اسلام

اسلامی کردن علم اقتصاد: مفهوم و روش

أ. به رغم این که هر علم، عموماً به وسیله مقولات وصفی خود یعنی قوانینی که بدان‌ها دست می‌یابد، متمایز می‌شود، هر علم (به ویژه علوم اجتماعی و از جمله آن‌ها اقتصاد) دارای جنبه‌های اساسی منتهکی بر ارزش‌های از پیش تعیین شده است که هیچ محقق‌ی توان‌گرنز از آن‌ها را ندارد.

ب. با وجود این که نصوص شریعت اسلامی اساساً منشأ ارزش‌ها هستند، بسیاری از این نصوص شامل مقولات وصفی در باره زندگی اقتصادی نیز می‌شوند.

چنان‌چه ارزش‌های مورد استناد علم اقتصاد (ذکر شده در أ) با ارزش‌های اسلامی جایگزین شوند و نیز به مقولات وصفی علم اقتصاد که تا کنون به دست آمده است، مقولات یاد شده در (ب) افزوده شود می‌توان علم اقتصاد اسلامی را پدید آورد.

مقاله حاضر به بررسی رابطه میان علم اقتصاد اسلامی و فقه نیز می‌پردازد و طرح عملی برای اسلامی کردن علم اقتصاد را پیشنهاد می‌کند.

واژگان کلیدی: اقتصاد اسلامی، مقولات ارزشی، مقولات اقتصادی، مقولات وصفی، روش اقتصاد اسلامی.

۱. مقدمه

۱ - ۱. سوالات اساسی

هدف این بحث بررسی معنا و روش اسلامی کردن علم اقتصاد به طور خاص و علوم اجتماعی به طور عام است.* سوالات اصلی در این بحث، یعنی بازسازی علم اقتصاد بر پایه‌های اسلامی، عبارتند از:

سؤال اول: چه رابطه‌ای میان علم اقتصاد (کلاسیک اثباتی) و دین اسلام وجود دارد؟

سؤال دوم: چه رابطه‌ای میان علم اقتصاد اسلامی و فقه اسلامی وجود دارد؟

درباره پرسش اول، اغلب محققان اقتصاد اسلامی تاکنون بر این باورند که نظام اقتصادی از علم اقتصاد متمایز است. آنان به حق تاکید می‌کنند که اسلام، نظام اقتصادی متمایزی را ارائه می‌کند؛ اما به طور معمول معتقدند که علم اقتصاد با نظام‌های اقتصادی تفاوت نمی‌کند. این چنین تفکری، در

* برای اطلاع از اسلامیت معرفت به کتاب المعهد العالمی الاسلامی مراجعه شود.

صورت صحت، مستلزم این قول است که تحقق علم اقتصاد اسلامی ممکن نیست؛ به همان دلیل که امکان تحقق ریاضیات اسلامی و فیزیک اتمی اسلامی وجود ندارد. به عبارت دیگر، عدم امکان تحقق علم اقتصاد اسلامی به سبب تعارض اسلام و علم اقتصاد نیست؛ بلکه به این دلیل است که هر یک از آن‌ها اهداف متفاوتی دارد و علم اقتصاد، جهانشمول و مجرد از ارزش‌هایی است که در یک نظام با نظام دیگر متفاوت می‌شود.

همچنین این تفکر، مستلزم آن است که بگوییم مقولات علم اقتصاد متعارف باید در اقتصاد اسلامی پذیرفته شوند؛ همان گونه که مقولات علم (برای مثال) فیزیک در تمام کشورها و نظام‌های اجتماعی صحیح و پذیرفته شده است.

در مقابل تفکر یاد شده، اندیشه دیگری نیز وجود دارد. بر اساس این تفکر، علم اقتصاد چیزی جز بازتاب تمدن معینی نیست؛ بنابراین، امکان ندارد مقولاتی صحیح و عام وجود داشته باشند که در نظام‌های اجتماعی گوناگون صادق باشند؛ از این رو، اگر بخواهیم اقتصاد اسلامی حقیقی داشته باشیم، باید علم اقتصاد متعارف را کنار بگذاریم و علم اقتصاد اسلامی را از نقطه صفر بنا کنیم.

هر یک از این دو طرز تفکر، بخشی از حقیقت را شامل می‌شود و بخشی دیگر را از دست می‌دهد. این موضوع در بخش دوم و سوم از این بحث توضیح داده خواهد شد. در باره سؤال دوم، عده‌ای بر این باورند که اقتصاد اسلامی، یکی از فروع فقه معاملات است و اگر «احکام اقتصادی از کتاب‌های فقهی استخراج و به صورت بحث‌های مستقلی تدوین شوند، علمی حاصل می‌شود که بدان اقتصاد اسلامی گفته می‌شود (شوقی، بی‌تا: ص ۸۵)» در مقابل، عده‌ای دیگر اعتقاد دارند که ارتباطی قوی میان فقه و اقتصاد وجود دارد. این ارتباط به روشنی در قسمت‌های ۴ - ۴ تا ۶ - ۴ توضیح داده خواهد شد.

۱ - ۲. اهمیت موضوع

این نوع از مباحث روشی درباره اقتصاد و سایر علوم اجتماعی، مشابهت بسیاری با اصول فقه برای فقه دارد. امروزه این بحث به روش علم معروف است. در این صورت می‌توان این بحث را تحت عنوان «برخی از اصول علم اقتصاد اسلامی» ارائه کرد. تأکید دوباره در خصوص اهمیت توجه به روش در هر تلاش علمی برای اسلامی کردن هر کدام از علوم لازم نیست. این اهمیت از آن جهت است که تلاش‌های فکری، انسجام لازم خود را از دست ندهند یا در جهات متناقض با

یکدیگر سیر نکنند یا در تناقض با روش صحیح اسلامی قرار نگیرند. چگونه می‌توان انتظار داشت که علم اقتصاد اسلامی یا سایر علوم اجتماعی اسلامی توسعه یابند بدون آن که پاسخ سؤالات اصلی روش شناسانه مرتبط با اصول علم به روشنی (نمی‌گویم یکسان) داده شود.

۱ - ۳. روش نگارش

برخواننده پوشیده نیست که نگارنده، از قدیم درباره روش شناسی، اندیشیده؛ مطالعه کرده؛ مطلب نوشته و به جمع آوری مثال‌ها و شواهد همّت گماشته است. بحث حاضر فقط بخش اندکی است از آن چه در اختیار دارم. این را برای اقناع خواننده درباره صحت یافته‌هایم نمی‌گویم؛ بلکه برای این است که تأکید کنم بدون آمادگی و اندیشه قبلی به این موضوع مهم نپرداخته‌ام؛ با وجود این، به طور کامل از بحث رضایت ندارم و شاید نقدهای خوانندگان مرا در تصحیح و تکمیل بحث در آینده یاری کند.

در هر حال، اعتقادم بیش‌تر شده است که موضوع بحث، از آن چه در وهله اول می‌نمود، دشوارتر است و اختلاف اصطلاحات و روش‌های تعبیر، مشکل بزرگی است که مجال سوء تفاهم را حتی در صورت اتفاق نظر، باز می‌گذارد. از جمله ادله این سوء تفاهم این است که ممکن است یک طرف گفت‌وگو مفهومی را بیان کند که چه بسا برای طرف دیگر شناخته شده نباشد. به نظر می‌رسد بهترین روش برای باز گفتن روشن نظریات این باشد که خود را به ارائه یک یا چند مثال برای هر نظریه ملزم کنم. التزام به این شرط دشوار است. تمام تلاش خود را برای تحقق آن به کار بسته‌ام و امید است هر یک از نویسندگان که به عرصه این بحث وارد می‌شود، به این شرط ملتزم باشد.

۱ - ۴. ساختار بحث

در بخش دوم، از تعریف علم و مقومات آن، نوع علم، عناصر اساسی آن، مسلمات و پیش فرض‌های آن و نیز راه‌های ارتباط ارزش‌ها با علم بحث می‌کنم. در بخش سوم به ارائه تصویری از امکان ارتباط اسلام و علم اقتصاد اثباتی می‌پردازم؛ سپس در بخش چهارم، مقومات علم اقتصاد اسلامی و ارتباط آن با فقه اسلامی، با اقتصاد وضعی و نیز با برخی از معارف دیگر را مورد بحث قرار می‌دهم. بخش پنجم، برنامه عملی اسلامی کردن علم اقتصاد را بررسی می‌کند.

۲. تعریف علم و عناصر اصلی تشکیل دهنده آن

۲ - ۱. گزاره‌های وصفی و گزاره‌های ارزشی

نقطه آغاز بحث در باره علم و مقومات، [یا عناصر اصلی تشکیل دهنده آن]، عبارت از تمیز بین گزاره‌های وصفی و ارزشی است. گزاره وصفی به وصف واقعیت معین می‌پردازد؛ مانند گزاره «افزایش نزولات آسمانی، تولید محصولات زراعی را افزایش می‌دهد» یا گزاره «بر روی سطح مریخ، نوعی حیات وجود دارد». از آنجا که گزاره‌های وصفی از آنچه هست خبر می‌دهند، به گزاره‌های خبری نیز موسومند.

در مقابل گزاره‌های وصفی، گزاره‌های ارزشی قرار دارند. این گزاره‌ها از آنچه باید باشد، خبر می‌دهند؛ مانند: «تنهایی، بهتر از دوست بد داشتن است» یا «راستگویی واجب است». این نوع گزاره‌ها بر تفضیل حالت ممکن الوقوعی (مانند تنهایی و راستگویی) بر حالت ممکن دیگری (مانند دوست بد و دروغگویی) دلالت دارند.

در گزاره‌های وصفی یا خبری، هم احتمال صدق یا صواب، یعنی مطابقت با واقع، و هم احتمال کذب یا خطا، یعنی مخالفت با واقع وجود دارد؛ از این رو، آزمون این گزاره‌ها از حیث صحّت و خطا امکان‌پذیر است؛ اما گزاره‌های ارزشی، به وصف واقع معین نمی‌پردازند؛ بلکه از ترجیح حالتی یا امری بر حالت یا امر دیگری حکایت می‌کنند؛ از این رو، در این نوع گزاره‌ها، احتمال صدق یا کذب نمی‌رود؛ اما احتمال قبول یا ردّ آنها هست. چنین گزاره‌هایی در صورت همسویی با ارزش‌های مورد قبول ما پذیرفته می‌شوند و چنانچه با ارزش‌های یاد شده مخالفت داشته باشند، رد می‌شوند.*

از آنچه اشاره رفت، آشکار می‌شود که از سنت‌های الهی در آفرینش و جامعه به گزاره‌های وصفی یا خبری تعبیر می‌شود؛ اما در هر جامعه احکام آمرانه شریعت (هر شریعت) و قواعد اخلاقی به وسیله گزاره‌های ارزشی بیان می‌شوند؛ از این رو، مضمون علوم تجربی مانند فیزیک، زراعت و پزشکی اغلب با گزاره‌های وصفی تناسب دارد؛ اما مضمون علوم دینی و قواعد اخلاقی اغلب با گزاره‌های ارزشی مناسبت دارد.**

* گزاره‌های وصفی (descriptive) به گزاره‌های اثباتی (positive) نیز موسومند. از به کار بردن اصطلاح اثباتی پرهیز شده است؛ زیرا این اصطلاح در باره یک مکتب فلسفی منکر غیب نیز اطلاق می‌شود که معرفت را فقط بر تجربه مادی متکی می‌داند. گزاره‌های ارزشی نیز به گزاره‌های هنجاری (normative) موسومند.

** این یادآوری لازم است که حتی علوم تجربی نیز باید بر برخی از پایه‌های ارزشی استوار باشند. همچنین، احکام

۲ - ۲. تعریف علم و معرفی عناصر اصلی تشکیل دهنده آن

این‌جا، در تعریف دقیق علم، عمیق نمی‌شوم؛ بلکه به تعریفی تقریبی که آن را با تصور اسلامی و با تعدادی از تعاریف جدید سازگار می‌بینم، بسنده خواهم کرد. نخست، لازم است میان علم و معرفت تفاوت قائل شد. معرفت، عبارت از مجموعه‌ای از حقایق است؛ اما علم، جزئی از معرفت است که حقایق آن و نتایج بحث در آن به صورت فرضیه‌ها و قوانین عمومی قابل بررسی و آزمون به وسیله منطق یا تجربه یا استقرا تنظیم شده باشند.* این تعریف، شامل علوم تجربی مانند فیزیک و علوم اجتماعی مانند اقتصاد و نیز شامل نحو، ریاضیات و فقه و... می‌شود. ملاحظه می‌شود که مفهوم «علم» در قرآن کریم و احادیث شریف فقط شامل معرفت یقینی مطابق با واقع نیست؛ بلکه ظن راجح را نیز شامل می‌شود؛ از این رو، عالمان دین بر تسمیه فقه به علم فقه اتفاق نظر دارند؛ حال آن که اکثر احکام فقه، بر ادله ظنی استوار است. همچنین، عالمان دین بر وجوب عمل به اقتضای ادله ظنی راجح متفق هستند؛ اما شریعت، تبعیت از ظن غیر راجح را مذموم می‌داند و آن را علم نمی‌نامد. محمد بن اسماعیل امیر صنعان می‌گوید:

ظن، لفظ مشترک بین معانی متعددی است که از جمله آن‌ها تردید بین دو طرف یک امر است. عمل به ظن بدین معنا حرام است و در قرآن و حدیث نکوهیده شده است. از معانی دیگر ظن، طرف راجح (و غیر یقینی) آن است. «به این ظن تعبداً عمل می‌شود و اکثر احکام شریعت مبتنی بر چنین ظنی است» (القاسی، ص ۵۱ به نقل از الصنعانی)؛ بنابراین، با وجود این که قسمت بیش‌تر محتوای علوم اجتماعی از جمله اقتصاد بر پایه ادله ظنی راجح استوار است و این ادله بر مشاهده، استنتاج و استقرا اتکا دارند، در تسمیه علوم یاد شده به «علم» به معنای شرعی، تردیدی وجود ندارد.

مقومات علم یا عناصر تشکیل دهنده علم کدامند؟ مناسب است در این بحث، عناصر علم را به سه دسته تقسیم کنیم.

عناصر اول

عناصر اول، پیش فرض‌ها (presumption) یا به اختصار، فرض‌ها هستند. این پیش

شرعی ارزشی نیز احیاناً بر مسائل اثباتی مبتنی هستند.

* مقایسه کنید: تعریف‌های ذکر شده در دائرة المعارف اکسفورد و Funk & Wagnalls.

فروض‌ها عبارت از فروضی ضمنی‌اند که منشأ آن‌ها نگرش عام به جهان هستی و همچنین به انسان (در علوم اجتماعی) است. این فروض به مبانی فلسفی علم نیز موسومند. مثال این فروض در زمینه فیزیک، (مقدم بر هر بحث) اعتقاد به این امر است که جهان و ماده تابع قوانین ثابت است و این قواعد قابل کشف هستند. فرض مشابه در علوم اجتماعی، اعتقاد به این امر است که رفتار انسان تاحدودی پیوستگی و ثبات را در بردارد. فرض‌ها در حقیقت، عبارت از گزاره‌هایی وصفی درباره انسان یا جامعه یا... هستند که نقاط آغاز به شمار می‌روند و به صورت ضمنی یا صریح، اساس بنای علم را تشکیل می‌دهند.

۱۵۵

اقتصاد اسلام

اسلامی کردن علم اقتصاد: مفهوم و روش

عنصر دوم

یکی دیگر از عناصر علم، احکام ارزشی‌اند. علم باید به احکام ارزشی استناد کند. در قسمت ۲-۴ مهم‌ترین احکام ارزشی تبیین می‌شوند.

عنصر سوم

یکی دیگر از عناصر علم، بخش وصفی علم است که مجموعه حقایق و فرضیات و نظریات عمومی و قوانین متعلق به موضوع علم به شمار می‌رود. مقوم سوم به این اعتبار که هدف مستقیم علم است، به طور معمول بیش‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد؛ زیرا این جنبه وصفی علم است که هنگام بحث از هر یک از علوم در وهله اول به ذهن متبادر می‌شود. این جنبه وصفی علم و فقط همین جنبه است که به طور معمول به تجربه و آزمون درمی‌آید، نه عنصر اول.

تصور علمی از علوم که کم یا بیش بر این عناصر سه گانه استوار نباشد، دشوار است؛ اما روشن است که نقش عنصر اول و دوم در علوم مادی تجربی، مانند فیزیک و زراعت، کم‌تر و در علوم اجتماعی مانند اقتصاد، علوم تربیتی و به ویژه جامعه‌شناسی بیش‌تر است. این نقش در علوم انسانی مانند روان‌شناسی بیش‌تر و بیش‌تر می‌شود و در علمی همانند فقه که اساساً ارزشی است، به حداکثر خود می‌رسد (ر.ک: قسمت ۴ - ۴ - ۱).

به طور معمول، عناصر سه گانه علم به صورت متمایز و منفصل از یک‌دیگر ظاهر نمی‌شوند؛ بلکه اغلب محتوای علم یا عنصر سوم علم است که بر عناصر دیگر مقدم می‌شود؛ البته محتوای هر علم، به صورت ضمنی یا صریح، عناصر اول و دوم آن علم را نیز در بر دارد. از آن‌جا که بیش‌تر

متخصصان به دو عنصر نخست حتی در محافل اقتصادی خود اصولاً توجهی ندارند و به نقش این دو در محتوای علم و سیر تاریخی آن واقف نیستند، به ارائه چند مثال توضیحی در دو قسمت ۲-۳ و ۲-۴ می‌پردازیم.

۲-۳. نمونه‌هایی از تأثیر پیش فرض‌ها بر علم

از مهم‌ترین وظایف یا آثار فرض‌ها آن است که عالم، برای تفسیر ظاهر متون، فرضیات لازم را از آن‌ها استخراج می‌کند؛ به طور مثال، برای تفسیر وقایع سیره نبوی، مستشرقان غیر مسلمان، هر تفسیر متکی بر وحی یا بر نبوت را انکار و خود را محدود در فرضیات دیگری می‌کنند؛ سپس مطالعه خود و رابطه‌ای را که میان حقایق برقرار می‌سازند، بر اساس این فرضیات تنظیم می‌کنند.

نظیر این مسأله، در تفسیر تشابه ظاهری بین ادیان وجود دارد. کسانی که وحی و نبوت را انکار و انکار این امور را فرض اساسی اتخاذ می‌کنند، تشابه برخی از متون دینی با یک‌دیگر را به اتفاق و تصادف یا احتمال نقل یکی از منابع از دیگری تفسیر می‌کنند؛ اما کسی که به وحی معتقد باشد، به تفسیر دیگری متوسل می‌شود و این تشابه را بر اساس وحدت مصدر ادیان تفسیر می‌کند.

آنچه در این مثال‌ها مشاهده می‌شود، این است که مستشرقان یا محققان ادیان کم‌تر به فرض‌های خود تصریح می‌کنند؛ با وجود این، تفسیر خود از حقایق یا آنچه را که به اسم علم ارائه می‌کنند، با تکیه بر آن فرض‌ها پدید می‌آورند. از مهم‌ترین نمونه‌های فرض‌های اقتصادی که دارای آثار عملی عمیق بر مقومات و نظریات علم است؛ فروض مرتبط با فطرت انسان و انگیزه‌های او است.

۲-۴. جنبه‌هایی از علم که بر ارزش‌های پذیرفته شده متکی است*

أ. انتخاب قضایایی که بحث خواهد شد

وقتی که منابع انسانی و مالی بسیاری برای مطالعه نظریه معین تخصیص می‌یابد، منابع کم‌تری

* غیر از آنچه در بندهای أ، ب و ج ذکر می‌شود، جنبه‌های دیگری نیز وجود دارند که بر پایه ارزش‌ها استوارند. ر.ک: Samuels, pp. 475 - 80. نامبرده برخی از جنبه‌های مرتبط با اقتصاد مانند تعریف مشکل اقتصادی، تمییز اهداف از ابزار، تعریف تولید و هزینه، مفهوم ثروت، مفهوم حاکمیت مصرف کننده و مانند آن‌ها را ذکر کرده است.

برای مطالعه و بررسی نظریات دیگر باقی می‌ماند. «همچنین، این موضوع در مورد (منابع تخصیص داده شده به) آموزش دانشمندان جدید و وقتی که به کلاس درس، و صفحاتی که در کتاب‌ها و مجلات علمی اختصاص داده می‌شود نیز صادق است. حتی اگر برای نظریات گوناگون، زمان‌های مساوی تخصیص یابد، باز به معنای ارزش‌گذاری معینی است.»* از مثال‌های اقتصادی دال بر تأثیر ارزش‌ها بر انتخاب قضایا برای بحث مورد اهتمام نظریات اقتصادی متعارف به بررسی و تجزیه و تحلیل رفتار اقتصادی مبتنی بر خودخواهی شدید و کمی توجه این نظریات به تجزیه و تحلیل رفتار اقتصادی مبتنی بر ایثار و انگیزه‌های اخلاقی است (ر.ک: مثال ب در قسمت ۴ - ۱ به بعد).

۱۵۷

ب. انتخاب متغیرها و فرض‌ها

اقتصاد اسلام

اسلامی کردن علم اقتصاد: مفهوم و روش

اگر بخواهیم پدیده‌ای همچون رشد اقتصادی را مطالعه کنیم، درمی‌یابیم که این پدیده با تغییر زمان و مکان به مقدار فراوانی متفاوت می‌شود. به عبارتی دیگر، این مطالعه تحت تأثیر متغیرهای فراوانی است. بدون تحلیل نظری قبلی، تحلیل کمی آماری داده‌ها نمی‌تواند ادله‌ای بیش از وجود ارتباط میان پدیده‌های معین ارائه دهد. با تحلیل کمی نمی‌توان به تمیز اسباب از نتایج پرداخت؛ از این رو، با استفاده از روش‌های کمی آماری به تنهایی قادر به شناخت و تبیین قوانین عمومی حاکم بر رفتار متغیرهای اقتصادی و اسباب و نتایج آن‌ها نخواهیم بود، مگر آن که تحلیل‌های کمی بر «یک توجیه نظری قوی» متکی باشند.** این توجیه نظری قوی که اساس پیشرفت علمی و موضع اتکای تجزیه و تحلیل‌ها و آزمون‌های کمی و آماری است، از کجا می‌آید؟ منشأ این توجیه، تلاش‌های فکری است که می‌توان آن‌ها را در دو مرحله خلاصه کرد: مرحله اول، عبارت از ارائه متغیرهایی است که امکان تأثیر آن‌ها بر پدیده اقتصادی مورد بحث قابل تصور باشد. این متغیرها به طور معمول بسیار زیادند و برخی از آن‌ها غیر اقتصادی‌اند، و مرحله دوم دسته بندی این متغیرها در سه طبقه ذیل است:

- متغیرهای غیر مرتبط با پدیده.

- متغیرهای برونزا (exogenous) که بر پدیده مورد بررسی تأثیر می‌گذارند؛ ولی از آن متأثر نمی‌شوند.

* Robert, p. 54. همچنین، Lindbeck در صفحات ۹ تا ۱۲ همین طرز تفکر را مورد تأکید قرار می‌دهد با این تفاوت که وی، انتخاب قضایا برای بحث را جنبه ارزشی یا شخصی در علم اقتصاد می‌داند. ر.ک: B.Ward, p. 193.
** Adelman در مطالعه خود در مورد رشد اقتصادی، همین دیدگاه را مورد تأکید قرار می‌دهد. مباحث مرتبط با این موضوع را در Samuelson, pp. 319-20 و Henderson & Quana, pp. 1-2 مطالعه کنید.

- متغیرهای درونزا (endogenous) که هم بر پدیده مورد بررسی اثر می‌گذارند و هم از آن و نیز از متغیرهای برونزا تأثیر می‌پذیرند. این متغیرهای درونزا هستند که به طور معمول برای تفسیر تعدادی از آن‌ها که برگزیده شده‌اند و شناخت روند آن‌ها تلاش‌های فراوانی می‌شود. از آن‌جا که متغیرهای اجتماعی و روانی به طور عام با هم مرتبطند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، فهرست متغیرهایی که در بررسی هر پدیده معین باید شناسایی و دسته‌بندی شود، بسیار طولانی است و عملاً برای هر محقق در علوم اجتماعی، امکان ارائه و دسته‌بندی تمام متغیرهای مرتبط و مؤثر وجود ندارد. آنچه همواره اتفاق می‌افتد، این است که تعداد بیش‌تری از این متغیرها نادیده گرفته می‌شود و فقط برخی از این متغیرهای درونزا و برونزا انتخاب می‌شوند و در مرکز توجه قرار می‌گیرند.

مرحله انتخاب برخی از متغیرها (به عبارت دیگر، نادیده انگاشتن تعداد فراوانی از متغیرهای دیگر)، دسته‌بندی متغیرها برای تمهید مقدمات لازم برای بررسی آن‌ها و مشکلات سؤالاتی که اختیار می‌کنیم تا به آن‌ها پاسخ دهیم (از میان فهرست سؤالات بی شماری که امکان طرح آن‌ها وجود دارد)، همگی تا حدود فراوانی از تصورات پیشین محققان و دانشمندان درباره طبیعت جامعه، هدف زندگی انسان و میزان اهمیتی که آن‌ها برای این موضوعات قائلند، تأثیر می‌پذیرد. همچنین این مرحله از انتخاب به طور طبیعی از پیش فرض‌های ضمنی و صریحی که محققان و دانشمندان در بحث‌های خود بر آن‌ها تکیه می‌کنند و بدون آن‌ها هیچ علمی قوام نمی‌یابد، تأثیر می‌پذیرد.*

ج. انتخاب روش‌های بحث و استدلال و آزمون مورد قبول

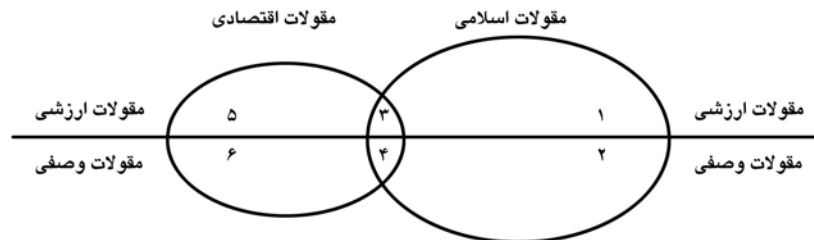
هر روش بحث نظری یا تطبیقی اغلب از تصور قبلی معینی به جهان که سبب اهمیت قائل شدن برای برخی امور در مقایسه با امور دیگر می‌شود، می‌گذرد. کاربرد روش‌های کمی آماری در بحث‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی که روز به روز بیش‌تر می‌شود، مثال خوبی برای این گونه انتخاب‌ها است. این روش‌ها، به رغم ارزش غیر قابل انکارشان، به مفاهیم روشنی که قیاس آماری آن‌ها امری ساده و بی‌تکلف است، اهمیت بسیاری می‌دهد؛ حتی اگر چنین مفاهیمی، اهمیت و

* ج.ر. هیکس به حق، تأکید می‌کند که «نظریه» اقتصادی، بالضروه بیان کلی و تفصیلی از واقعیات فراوانی است که در آن‌ها فقط بر عناصر قبلی تکیه می‌شود و فقط روابط میان همان عناصر، مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند.

دلالت محدودی داشته یا از دستیابی به حقایق اساسی قاصر باشند. از مثال‌هایی که به خوبی تأثیر روش بحث را نشان می‌دهند می‌توان به تجزیه و تحلیل‌های کمی متعدد (مبتنی بر اقتصادسنجی) در مورد مهاجرت مغزها از کشورهای در حال رشد به کشورهای صنعتی اشاره کرد. در این روش‌ها برای تفسیر پدیده مهاجرت از متغیرهای اقتصادی، مانند هزینه سفر بین کشور مقصد و مبدا، متوسط درآمد فرد مهاجر در کشور مبدأ در مقایسه با کشور مقصد و... استفاده می‌شود. این گونه متغیرها به سهولت قابل اندازه‌گیری هستند؛ اما متغیرهای مهم‌تری وجود دارند که به دلیل آن‌که اندازه‌گیری آن‌ها مشکل است، در مدل‌های مهاجرت نادیده گرفته می‌شوند؛ برای نمونه می‌توان از عوامل اجتماعی فرار مغزها (مانند فساد و ظلم) و عوامل شخصی مهم (مانند درجه احساس تعلق فرد به وطن خود و احساس مسئولیت فرد به کشورش) نام برد.

۳. تحلیل ارتباط میان اسلام و علم اقتصاد

با استفاده از نمودار ساده ذیل، تشخیص رابطه میان اسلام (به معنای قرآن کریم و سنت شریف نبوی و آن چه از آن‌ها اقتباس می‌شود) و علم اقتصاد، به آسانی امکان پذیر است. در نمودار ذیل، دایره بزرگ‌تر، نشان دهنده مقولات اسلامی و دایره کوچک‌تر، نشان دهنده مقولات علم اقتصاد است؛ همچنین هر دو دایره را با خط افقی که فاصل بین مقولات ارزشی (بالای خط) و مقولات وصفی (زیر خط) است تقسیم کردیم.



این نمودار، وجود شش قسمت را نشان می‌دهد که از یک تا شش، شماره گذاری شده است. قسمت ۱ شامل مقولات ارزشی اسلامی، قسمت ۲ در برگیرنده مقولات وصفی اسلامی و قسمت‌های ۳ و ۴ مشترک بین اسلام و اقتصاد است. قسمت ۳، مقولات ارزشی مورد تأکید اسلام و علم اقتصاد را در بردارد و قسمت ۴ مشتمل بر مقولات وصفی اسلامی است که از مقولات

وصفی علم اقتصاد نیز به شمار می‌روند. قسمت ۵، شامل مقولات ارزشی اقتصادی است که در مورد آن‌ها نصوص شرعی وارد نشده است و امکان استنتاج آن‌ها از نصوص شرعی نیست. این مقولات فقط به علم اقتصاد مربوط می‌شود. قسمت ۶ مقولات وصفی علم اقتصاد را در بر می‌گیرد. این تقسیم ششگانه از مقولات، تصویری است و امکان دارد هر یک از قسمت‌ها ما به ازای واقعی و حقیقی نداشته باشند؛ از این رو لازم است برای هر کدام از این قسمت‌ها دست کم یک مثال بزنیم تا تأکید کنیم که هیچ یک از آن‌ها از عناصر واقعی خالی نیست، و مثال‌های واقعی دارند. در ادامه بحث به ذکر این مثال‌ها می‌پردازیم.

یکم. مقولات ارزشی اسلامی (قسمت‌های ۳ و ۱)

بیش‌تر نصوص شرعی قرآن و سنت، مقولات ارزشی هستند؛ زیرا تمام امر و نهی‌های اسلام (مشمول بر وجوب، استحباب، کراهت و تحریم) همگی گزاره‌های ارزشی به شمار می‌روند. برخی از این مقولات ارزشی غیر اقتصادی (قسمت ۱) هستند؛ مانند: ”وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا“ (لقمان (۳۱): ۱۸): و رویت را از مردم [به تکبر] برمگردان و در زمین خرامان راه مرو، و بعضی دیگر، از مقولات ارزشی اقتصادی‌اند (قسمت ۳)؛ مانند: ”يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا“ (بقره (۲): ۲۷۸): ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر به واقع مؤمنید، از خداوند بترسید و باقیمانده ربا را رها کنید. و نیز ”آتُوا الزَّكَاةَ“ (بقره (۲): ۱۱۰): زکات بدهید. تمام احکام نظام اقتصادی اسلام در این قسمت قرار می‌گیرند. ممکن است به قسمت ۳ از دید علم اقتصاد مدرن بنگریم و این سؤال را مطرح کنیم که آیا مقولات اسلامی و ارزشی وجود دارند که مورد قبول اقتصاد دانان نیز باشند. در وهله اول به نظر می‌رسد که عملاً چنین مقولاتی وجود ندارد؛ زیرا علم اقتصاد مدرن، پیوسته برای رهایی خود از ارزش‌ها کوشیده است؛ اما چنان که پیش از این در مبحث ۲ - ۴ گفته شد، جنبه‌هایی از علم اقتصاد ضرورتاً به ارزش‌های قبلی متکی هستند و از جمله این جنبه‌ها می‌توان به انتخاب موضوعات بحث اشاره کرد. تولید بهینه (بیش‌ترین محصول با کم‌ترین هزینه) که از مهم‌ترین اهداف اقتصاددانان است، به طور ضمنی، نوعی ترجیح ارزشی را نشان می‌دهد. این هدف با اسلام مطابقت دارد؛ زیرا اسلام از هدر دادن و اسراف نهی می‌کند

(و بهینه نبودن تولید یکی از مصادیق اسراف است). همچنین، موضوع تولید بهینه با هدف حفظ اموال که از اهداف پنجگانه اصلی اسلام است، مطابقت می‌کند. برای ارائه مثال روش دیگری در این باره می‌توان به شدت علاقه اقتصاددانان به تجزیه و تحلیل رشد اقتصادی (به معنای افزایش متوسط درآمد افراد) اشاره کرد. رشد اقتصادی با اهتمام اسلام به مبارزه با فقر و ترجیح رزق فراوان به فقر و نداری هماهنگی کامل دارد؛ بنابراین، ملاحظه می‌شود که قسمت ۳ از مقولات یاد شده، خالی از مصداق نیست؛ خواه از دید اسلام بدان نگریسته شود، و خواه از نظر علم اقتصاد مدرن مورد توجه قرار گیرد.

دوم. مقولات وصفی اسلامی (قسمت‌های ۲ و ۴)

این مقولات به وصف واقعیت، بیان ارتباط میان متغیرها و دسته بندی حقایق معینی می‌پردازند. مثال‌های مقولات غیر اقتصادی (قسمت ۲) به شرح ذیل هستند:

أ. خداوند متعالی در باره غسل فرمود:

فیه شفاء للناس (نحل ۱۶): ۶۹. شفاء مردم در غسل است.

این گزاره وصفی به وصف ارتباط میان مصرف غسل و شفای بعضی از بیماری‌ها می‌پردازد. این گزاره از موضوعات علم طب است.

ب. خداوند متعالی فرمود:

ربنا لا تواخذنا ان نسينا أو اخطانا (بقره ۲): ۲۸۶. خدایا! اگر [فرمانی را] فراموش یا خطایی کردیم، ما را مؤاخذه نکن.

این آیه بر این دلالت دارد که بعضی از انواع فراموشی ارادی است و انسان می‌تواند از آن‌ها جلوگیری کند، وگرنه لزومی به استغفار نبود. این مقوله، مقوله‌ای وصفی و مربوط به علم روان‌شناسی است.

ج. خداوند متعالی در سوره بقره (۲): ۱۶۶ فرمود:

إذا تبرأ الذين اتبعوا من الذين اتبعوا.... آن‌گاه که پیشوایان [گمراه] از پیروان تبری جویند.

و در سوره اعراف (۷): ۷۵ درباره صالح ♦ آمده است:

قال المأذون استكبروا من قومه للذين استضعفوا.... بزرگان قوم [عاد] که استکبار می‌ورزیدند، به مؤمنان مستضعف گفتند....

منظور از ملاء طبقه اشرافند که قول آن‌ها در جامعه نفوذ دارد. در قرآن، چند بار از آنان به صورت طبقه بازدارنده مردم از پذیرش دعوت پیامبران نام برده شده است. خداوند متعالی درباره آن‌ها در سوره احزاب (۳۳): ۶۷ فرموده است:

و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبراءنا فاضلونا السبیل. و گویند پروردگارا! ما از پیشوایان و بزرگ‌ترانمان اطاعت کردیم؛ آن‌گاه ما را به گمراهی کشاندند.

این گونه از آیات تاکید دارد که هنگام تجزیه و تحلیل واکنش مردم در مواجهه با مواضع یا افکار جدید، باید آن‌ها را به دو دسته پیرو و رهبر طبقه بندی کرد. این مقوله وصفی در محدوده علم جامعه شناسی است. اکنون به ذکر مثال‌هایی از مقولات اسلامی وصفی مرتبط با اقتصاد (زیر مجموعه ۴) به شرح ذیل می‌پردازیم:

۱. در سوره علق (۹۶): ۷ و ۶ فرمود:

کلا ان الانسان لیطغی، ان راه استغنی. چنین نیست؛ بی‌گمان انسان سر به طغیان برآورد از این که خود را بی‌نیاز ببیند.

و نیز در سوره شوری (۴۲): ۲۷ فرمود:

و لو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض. و اگر خداوند روزی را بر همه بندگان گسترده می‌داشت، در روی زمین فتنه و فساد می‌کردند.

همچنین، احادیث نبوی متعددی وجود دارند که بین غنی و طغیان رابطه برقرار می‌کنند. در

یکی از این احادیث آمده است:

با دروا بالاعمال... هل تنظرون الا... فقر منسیاً او غنی مطغياً...*

به اعمال صالحه مبادرت ورزید. ... آیا به جز فقری که سبب فراموشی است یا غنایی که باعث طغیان است، چیزی می‌بینید.

این گزاره‌ها، مقولات وصفی اقتصادی هستند که افزایش ثروت را با میل به طغیان ارتباط

می‌دهند. این ارتباط تا آن‌جا که اطلاع دارم، مورد توجه اقتصاددانان نبوده است.

ب. خداوند متعالی در سوره آل عمران (۳): ۱۴ و ۱۵ فرمود:

عشق به خواستنی‌ها از جمله زنان و فرزندان و مال هنگفت اعم از زر و سیم و اسبان نشاندار و

* این حدیث را ترمذی روایت کرده و در مورد آن گفته است که حدیث حسن است، و در ریاض الصالحین نیز آن را نقل کرده است (ر.ک: الصاخر، ص ۱۱۵).

چارپایان و کشتزاران، در چشم مردم آراسته شده است؛ این‌ها بهره زندگی دنیا، و نیک سرانجامی نزد خداوند است. بگو آیا به بهتر از این‌ها آگاهتان کنم؟ برای پرهیزگاران نزد پروردگارشان بوستان‌هایی است که جویباران از فرودست آن‌ها جاری است، جاودانه در آند و جفت‌هایی پاکیزه دارند و از خشنودی خداوند بهره می‌برند؛ و خداوند بر بندگان بی‌نا است.

در این آیات کریم، دو مقوله وصفی مشاهده می‌شوند. مقوله اول، عبارت از این است که انسان به طور نامحدود ثروت را دوست دارد. در همین معنا، این حدیث صحیح نیز وارد شده است:

لو ان لابن ادم واديين من المال لاحب ان يكون معهما ثالث...*

اگر فرزند آدم، به اندازه دو وادی مال داشته باشد، دوست دارد بر این دو، وادی سومی افزوده شود. مقوله دوم این است که ایمان به پاداش خداوند در آخرت، ثروت دوستی انسان را کاهش می‌دهد. مقوله اول مورد اشاره اقتصاد دانان نیز بوده است.

ج. خداوند متعالی می‌فرماید:

و لا تمنوا ما فضل الله به بعضكم على بعض... و اسالوا الله من فضله (نساء (۴):۳۲) و لا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازوجاً منهم (طه (۲۰):۱۳۱). و چیزی را که خداوند بدان بعضی از شما را بر دیگران برتری بخشیده است، آرزو نکنید... و هر چه خواهید از فضل الاهی بخواهید، و خداوند از همه چیز آگاه است.

همچنین پیامبر ﷺ در این باره می‌فرماید:

به کسی که پایین‌تر از شما [از جهت سطح زندگی] است بنگرید، و به بالاتر از خود نگاه نکنید؛ زیرا این کار برای آن‌که نعمت خدا را کوچک بشمارید، شایسته‌تر است (به روایت مسلم).

آن‌چه از دو آیه شریفه استنباط می‌شود، این است که تقاضای افراد برای کالاها، از آن‌چه نزد دیگران می‌بینند، تاثیر می‌پذیرد و از حدیث نبوی نتیجه می‌شود که رضایت خاطر مصرف‌کننده از آن‌چه دارد، در اثر مقایسه خود با دیگران، یا به عبارتی وضعیت نسبی‌اش، اثر می‌گیرد. در این خصوص، نصوص شرعی فراوان دیگری وارد شده‌اند که بر ارتباط متقابل مصرف‌کنندگان و تاثیر توابع مطلوبیت آن‌ها از یک‌دیگر و نیز شدت تاثیر عوامل خارجی و اجتماعی بر کل این امور دلالت دارند.

چنین نصوصی با دو فرض اساسی نظریه رفتار مصرف‌کننده و نظریه اقتصاد رفاه تناقض

* این حدیث را ابن ماجه در سنن خود (ج ۲، ص ۴۳۵، حدیث ۴۲۸۹) روایت کرده است.

دارند. این دو فرض عبارتند از: ۱. سلیقه‌های مصرف کنندگان، متغیرهای برونزا هستند؛ ۲. توابع مطلوبیت مصرف کنندگان از یکدیگر مستقلند.

د. خداوند تبارک و تعالی در سوره محمد ((۴۷:۳۷)) بیان فرمود:

... و ان تومنوا و تتقوا یوتکم اجرکم و لایسالکم اموالکم ان یسالکموها فیحکم و یخرج اضغاثکم.

چنانچه بر طلب اموالتان اسرار ورزیده شود، حقد و کینه مخفی شما ظاهر خواهد شد.

همچنین فرمود:

خذ العفو... (اعراف (۷):۱۹۹). عفو پیشه کن. [و نیز] ویسألونک ماذا ینفقون، قل العفو. (بقره (۲):

۲۹). و از تو می‌پرسند که چه چیزی ببخشند، بگو آنچه افزون بر نیاز است.

در آیات یاد شده، مقوله وصفی به صورت این گزاره قابل تبیین است: آنچه می‌توان از مردم به صورت رایگان گرفت، دارای حدود معینی است؛ به گونه‌ای که اگر از آن حدود تجاوز کنیم، سبب بروز و ظهور کینه‌های پنهان آن‌ها می‌شود.

سوم. مقولات وصفی علم اقتصاد (زیر مجموعه ۶)

اگر چه مشهور است که اقتصاد دانان اختلاف نظر فراوان دارند، مقولات وصفی بسیاری در علم اقتصاد یافت می‌شود که میان اقتصاددانان محلّ اجماع است. نمونه‌ای از این مقولات ذکر می‌شود تا خطای برخی که معتقدند اقتصاد مدرن فقط مجموعه‌ای از ارزش‌های غربی است، آشکار شود:

أ. قانون انگل (آماردان آلمانی) مبنی بر این که نسبت درآمدی که صرف غذا می‌شود با افزایش درآمد کاهش می‌یابد.

ب. مجموع مازاد موازنه پرداخت دولت‌های دارای مازاد، برابر با کسری موازنه پرداخت دولت‌های دارای کسری است.

ج. ارزش پول یعنی قدرت خرید پول، با پشتوانه طلای آن ارتباط ندارد.

د. قانون بازده نزولی: اگر به کارگیری یک نهاده تولید را به مقادیر مساوی افزایش دهیم (به

شرط ثبات سایر نهادهای تولید) مقدار تولید با سرعتی کاهنده افزایش می‌یابد.

توضیح تکمیلی

در این بررسی به عمد، از «پیش فرض‌ها» ذکر نکرديم تا نمودار مورد استفاده و به تبع آن

بحث پیچیده نشود.

برای وارد کردن پیش فرض‌ها در بحث، ساده‌ترین راه آن است که آن‌ها را در شکل توضیحی خود با مقولات ارزشی ادغام کنیم؛ به گونه‌ای که قسمت‌های بالا در شکل توضیحی (قسمت ۱ و ۳ و ۵) شامل مقولات ارزشی و فرض‌ها شوند و قسمت‌های پایین آن (قسمت ۲ و ۴ و ۶) برای مقولات وصفی باقی بمانند؛ بنابراین، زیر مجموعه ۳ مقولات ارزشی و پیش فرض‌های مشترک میان اسلام و علم اقتصاد را که مثال آن‌ها پیش‌تر ذکر شد، در بر خواهد گرفت؛ اما زیر مجموعه‌های ۱ و ۵ شامل ارزش‌ها و پیش فرض‌های مختص به اسلام یا علم اقتصاد می‌شود.

۱۶۵

اقتصاد اسلام

چهارم. دو نتیجه درباره ارتباط اسلام با علم اقتصاد

نتایج مباحث پیشین در دو نتیجه خلاصه می‌شود:

نتیجه اول

اسلام در اصل، دین هدایت است و هدف اولیه آن، ارائه مقولات ارزشی یعنی احکام شرعی امر و نهی کننده یا احکام شرعی حاکی از ترجیح ارزشی حالتی بر حالت دیگر است؛ اما افزون بر آن، اسلام ما را به برخی از متغیرها و مقوله‌های وصفی مربوط به بعضی از علوم مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی آگاه می‌کند. این امر، تأثیر بسیار مهمی در اسلامی کردن علوم اجتماعی و انسانی و جلوگیری از لغزش و انحراف این علوم دارد.

«عوامل بسیاری وجود دارند که سبب انحراف علوم اجتماعی و شیوع نظریات متناقض می‌شود». کثرت عوامل مؤثر بر «پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی، کثرت مقولات وصفی محتمل در پدیده‌های مذکور، نیاز مبرم به نادیده گرفتن عوامل فروان و تمرکز بر روی تعداد محدودی از عوامل در نظریه پردازی و نیز عدم امکان ثابت نگاه داشتن برخی از عوامل اجتماعی یا تبعیت انسان از تجربه آزمایشگاهی، از جمله عوامل مذکور هستند.» اگر فکر و نظر انسان مسلمان در شناخت قوانین خلقت و جهان و فهم روابط موجود دچار انحراف شود...، وحی او را از انحراف باز می‌دارد. به این ترتیب معرفت اسلامی، به طور همزمان، منابع معرفت عقلی و تجربی استقرایی را کنار مصادر معرفت کلی استنباطی وجود (برگرفته از وحی) به کار می‌برد (ابوسلیمان، بی‌تا: ص ۱۶)؛

بنابراین، تنبیه شریعت درباره برخی از عوامل و متغیرهای مؤثر در حیات و رفتار اقتصادی و فراهم ساختن برخی مقولات وصفی برای ما، کمک فکری گران‌قیمتی در جهت اسلامی کردن علم اقتصاد و سایر علوم به شمار می‌رود؛ با وجود این، مشاهده می‌شود که اکثر نوشته‌های معاصر در زمینه اسلامی بودن اقتصاد و سایر علوم، جنبه وصفی اسلام را نادیده می‌گیرند. در این آثار، چیزی جز مقولات ارزشی و بررسی آن‌ها دیده نمی‌شود.*

نتیجه دوم

در نتیجه دوم، مواردی وجود دارد که هم از نظر اسلام و هم از نظر علم اقتصاد دارای اهمیت است (زیر مجموعه‌های ۳ و ۴). در پرتو آنچه گذشت، در بخش چهارم به تبیین چگونگی تلفیق بین اسلام و علم اقتصاد و نیز فرآیند اسلامی شدن علم اقتصاد می‌پردازیم.

مقومات علم اقتصاد اسلامی و دامنه آن

۴ - ۱. رابطه میان اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف

نتیجه نهایی تلفیق بین علم اقتصاد و اسلام، علم اقتصاد اسلامی خواهد بود که شامل مقولات ذیل است:

۱. زیر مجموعه ۳ یعنی مقولات ارزشی و فرض‌های اسلامی: همان طور که پیش‌تر آمد، این زیر مجموعه، شامل احکام و قواعد نظام اقتصادی اسلامی (یا مذهب به ترجیح بعضی‌ها) است؛
 ۲. زیر مجموعه ۴ یعنی مقولات وصفی اسلامی متعلق به اقتصاد؛
 ۳. زیر مجموعه ۶ یعنی مقولات وصفی اقتصادی.
- به عبارتی دیگر، زیر مجموعه ۵، یعنی مقولات ارزشی و فروض خاص اقتصاد جدید که اساس اسلامی ندارند، از علم اقتصاد اسلامی استثنا می‌شود و به جای آن، زیر مجموعه ۳ جایگزین

* از موارد استثنایی شایسته ذکر، بحث استاد محمدالمبارک تحت عنوان «نحو صياغه اسلاميه لعلم الاجتماع» به سوی روش اسلامی جامعه‌شناسی است که به سمینار تعلیم اسلامی در مکه مکرمه ارائه شد. وی در این بحث تأکید می‌کند که اسلام تعدادی از سنت‌ها (قوانین و مقولات) اجتماعی را به ما معرفی، سپس مثال‌های متعددی از آن‌ها را ذکر می‌کند (ص ۱۵-۲۲).

می‌شود. انتظار می‌رود که این جایگزینی دو نوع تغییر در محتوای زیر مجموعه ۶ ایجاد کند:

۱. تعدیل یا تصحیح مقولاتی که اساس آن‌ها زیر مجموعه ۵ است، و ۲. افزودن مقولات جدید یا تاکید بر مقولاتی از این زیر مجموعه که کم‌تر مورد تأکید قرار گرفته باشند. با استفاده از زیر مجموعه ۳، یعنی ارزش‌ها و فرض‌های اسلامی بلکه ممکن است جایگزینی مزبور به برنامه جدید و گسترده‌ای برای تحقیق و تعدیل گسترده در تعداد فراوانی از مقولات علم بینجامد.

۴ - ۱ - ۱. نمونه‌هایی از تعدیل مقولات

أ. برخی از منابع طبیعی

۱۶۷

اقتصاد اسلام

اسلامی کردن علم اقتصاد: مفهوم و روش

مناسب است که برای تعدیل احتمالی که در بعضی از مقولات، مثالی که اکنون محل بحث و جدل است، آورده شود. این مثال، همان احتمال پایان‌پذیری برخی منابع طبیعی است. در مورد چگونگی آفرینش جهان، پیش فرض غربی‌ها این است که جهان بدون علت و تصادفی یا در نتیجه تعامل نیروهای کور طبیعت کور پدید آمده است. با توجه به این پیش فرض، بعید نیست که مقدار برخی از منابع طبیعی، با حیات با کرامت بشری متناسب نباشد؛ بنابراین، هنگام بحث از کمیابی و احتمال پایان‌پذیری منابع، یکی از فرضیه‌های قابل توجه که بر پیش فرض مذکور مبتنی است، عبارت از فرضیه تناقض احتمالی میان مقدار منابع موجود و نیازهای انسانی است. درباره این فرضیه، کتاب‌ها و مطالعات آماری بسیاری انتشار یافته است؛ اما طبیعت موضوع، محدودیت تجربه در آن و ظنی بودن مشاهدات (به علت دشوار بودن تخمین مقدار منابع قابل اکتشاف در آینده و منابع کشف شده در حال معاصر) همگی بر این امر دلالت دارند که رد این فرضیه از طریق قانع کننده امکان ندارد؛ بنابراین، دلیل قبول یا رد این فرضیه فقط بر پیش فرض‌هایی استوار است که محقق آن‌ها را به طور صریح یا ضمنی پذیرفته است.

اگر از آیات قرآن آغاز کنیم؛ مانند انا کل شیء خلقناه بقدر (قمر ۵۴:۴۹)؛ ما هر چیز را به اندازه آفریدیم»، و لقد کرّمنا بنی آدم (اسراء ۱۷:۷۰)؛ و به راستی که فرزندان آدم را گرامی داشتیم»، و لقد مکنّاکم فی الارض و جعلنا لکم فیها معایش... (اعراف ۷:۱۰)؛ و به راستی که به شما در زمین تمکّن دادیم و برایتان در آن زیست مایه‌ها پدید آوردیم»، و ان من شی الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم (حجر ۱۵:۲۱)؛ و هیچ چیز نیست، مگر آن‌که گنجینه‌هایش نزد ما است، و جز به اندازه معین از آن پدید نمی‌آوریم» و هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً. (بقره

(۲:۲۹)؛ او کسی است که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید.»، به این پیش فرض می‌رسیم که زمین و آنچه در آن است، به وسیله خداوند برای انسان تسخیر* و منابع طبیعی موجود در زمین به صورت حساب شده و به اندازه معینی آفریده شده است و بی حساب نیست، و خداوند با توجه به مدت زمانی که برای وجود بشر بر روی زمین مقدر شده، منابع طبیعی را تقدیر و برای حیات کریمانه انسانی آفریده است. تناقضی که ممکن است بین خواسته‌های انسانی و مقادیر موجود منابع طبیعی پدید آید، فقط ناشی از سوء تصرف انسان و انحراف او از روش تولید و مصرف تعیین شده به وسیله خداوند است؛ در نتیجه، برنامه تحقیق و فرضیه‌هایی که از این پیش فرض ناشی می‌شوند، بر روی مطالعه روابط احتمالی میان انحراف‌های معین در رفتار اقتصادی - اجتماعی انسان و آثار آن بر زوال منابع طبیعی متمرکز می‌شود.

به هر حال، در مثالی که به تفصیل مطرح شد، مجال بحث و اختلاف نظر وجود دارد؛ ولی غرض از مطرح کردن این مثال، توضیح اندیشه مذکور، نه اثبات مضمون مثال است. اکنون اجازه دهید فرض کنیم مطالعه آن دسته از نصوص قرآن و سنت که به رفتار انسانی مربوط می‌شود، ما را به فرض اساسی متفاوتی راهنمایی کند که از وجود دو نیروی مؤثر در رفتار انسانی حکایت دارد. این دو نیرو عبارتند از: انگیزه خودخواهی و انگیزه دگرخواهی یا ایثار که انگیزه‌ای برای ادای واجب بدون توجه به نفع شخصی انسان است. در پرتو این فرض جدید، مشاهده می‌شود که علم اقتصاد کلاسیک اثباتی در تحلیل رفتارهای اقتصادی مبتنی بر انگیزه خودخواهی بسیار توسعه یافته؛ اما در تحلیل رفتارهای اقتصادی مبتنی بر دگرخواهی (یعنی اقدام‌های ناشی از انگیزه‌های اخلاقی) به صورت جدی عقب افتاده است.

شاید عدم توجه اقتصاد اثباتی به رفتار مبتنی بر ایثار، موضعگیری ارزشی پنهان باشد. این موضعگیری با ستایش اقتصاد اثباتی از اصل «دست نامرئی» (که بر مبنای آن تلاش هر فرد برای رفاه شخصی به رفاه اجتماعی به طور غیر مستقیم می‌انجامد)، سازگارتر است و با عبور کردن از فرض پیشین با این توجیه که رفتار مبتنی بر ایثار رفتاری است که در زندگی واقعی کم اهمیت است، سازگاری چندانی ندارد.

به هر حال، تفسیر ما از موضع اقتصاد اثباتی هر چه باشد، تلاش ما برای تصحیح این موضع به

* ر.ک: مفهوم تسخیر را در رساله الفاروقی، ص ۲۶ (به انگلیسی).

گونه‌ای سازگار با فرض جدیدی که آن را نسبت به رفتار انسانی پذیرفته‌ایم، مستلزم برنامه تحقیق نظری گسترده‌ای است که بتواند نظریات ما را درباره رفتار مصرف کننده، رفتار تولید کننده، عوامل مؤثر در تعادل بازار و مانند آن تعدیل کند.

ج. افزودن مقولات جدید

در این جا مثالی برای افزودن مقولات جدید به گروه (۶) می‌آوریم:

مسلم از ابو هریره از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود:

انظروا الی من اسفل منکم، و لا تنظروا الی من هو فوقکم، فهو اجدد الا تزدروا نعمه الله ... علیکم؛

۱۶۹

اقتصاد اسلام

اسلامی کردن علم اقتصاد: مفهوم و روش

به آنان که پایین تر از شما هستند، نگاه کنید و به آنهایی که بالاتر از شما قرار دارند، ننگرید. از جمله دلالت‌های حدیث شریف این است که سطح رضایت (یا به تعبیر اقتصاد دانان، مطلوبیت) حاصل از نعمت معین برای فرد که می‌تواند (برای مثال) مقدار معینی از کالاهای مصرفی باشد، از تصور آن فرد از وضعیت نسبی خویش در مقایسه با وضعیت دیگران تاثیر می‌پذیرد.

این امر ما را وامی‌دارد که متغیر توضیحی اضافی در تابع مطلوبیت فردی وارد کنیم. این متغیر، وضعیت نسبی مصرف کننده است که به متغیر متعارف این تابع، یعنی مقدار کالاها و خدمات، افزوده می‌شود. از افزودن متغیر وضعیت نسبی مصرف کننده نتایج تحلیلی فراوانی به دست خواهد آمد که در این جا مجال پرداختن به آنها نیست.

۴ - ۲. رابطه میان علم اقتصاد اسلامی و تاریخ اقتصادی مسلمانان

مطالعه تاریخ اقتصادی مسلمانان از زمان بعثت تاکنون بی شک شناخت ما از نظام اقتصادی اسلام را وقتی مسلمانان در تطبیق آن نظام در مواجه با وقایع جدید می‌کوشند، عمق می‌بخشد. همچنین، شناخت ما از احکام فقهی اقتصادی (مانند احکام پول رایج و ارتباطشان با ربا)، مادامی که از تاریخ اقتصادی موضوعات آن احکام (مثلاً پول مورد استفاده به وسیله مسلمانان) آگاهی نداشته باشیم، کامل نخواهد بود؛ اما نباید وقایع تاریخ اقتصادی مسلمانان را با علم اقتصاد اسلامی، چه از جنبه ارزشی آن و چه از جنبه وصفی آن، اشتباه گرفت. چنین اشتباهی در بسیاری از موارد صورت می‌پذیرد. یکی از مصادیق آن، وصف دیوان‌ها و اقدام‌های مالی مسلمانان در کتاب‌های مالیه عمومی در اسلام به نظام مالی اسلامی است. حال آن که باید آشکارا بین مبادی‌ای که اساس اقدام‌های معینی هستند، تمییز قائل شد. اگر مبادی مزبور به شرع متکی باشند، جزئی از نظام مالی اسلامی را تشکیل می‌دهند؛ همانند اصل تفکیک بیت‌المال زکات از بیت‌المال عمومی؛ اما چنانچه به شرع مستند نباشند یا اقدام‌های صرفاً اجرایی و اداری باشند، در دایره مباحات واقع می‌شوند و

این نظام مالی نظامی است که مسلمانان آن را به کار گرفته اند، نه نظام مالی اسلامی؛ البته دوره ویژه‌ای از تاریخ اقتصادی مسلمانان دلالت ارزشی و تشریحی دارد و آن دوره، دوره نبوی است که دوره تشریح است. پس از آن، دوره خلفای راشدین نیز مورد توجه است به دلیل قول پیامبر ﷺ که فرمود:

بر شما باد پیروی از سنت من و سنت خلفای هدایتگر و هدایت شده، مصرانه به آن بچسبید [و از آن جدا نشوید].

این موضوع در اصول فقه شناخته شده است و به تفصیل نیازی ندارد.*

۴ - ۳. ارتباط میان علم اقتصاد اسلامی و تاریخ تفکر اقتصادی بین مسلمانان

برخی از پیشینیان ما مشارکت‌های فکری ارزشمندی کرده‌اند که همه آن‌ها یا برخی از آن‌ها در حوزه علم اقتصاد جدید قرار می‌گیرند. بی شک تحقیق و تدریس این گونه مشارکت‌ها در حوزه تاریخ تفکر اقتصادی لازم است؛ زیرا که این‌ها جزئی از تاریخ تفکر اقتصادی‌اند؛ به ویژه آن که اقتصاددانان غربی از این مشارکت‌ها یا آگاهی ندارند یا نسبت بدان‌ها تجاهل می‌ورزند. حق ما است که این مشارکت‌ها را به صورت جزئی از میراث فرهنگ تمدن خود گرامی داریم؛ اما آیا این مشارکت‌ها خارج از حوزه تاریخ تفکر اقتصادی ارزش دیگری نیز دارد؟ آیا مشارکت‌های مذکور ارزش اسلامی ویژه‌ای در حوزه تلاش‌های فکری برای اسلامی کردن اقتصاد دارد؟ آیا تحلیل (برای مثال) مقریزی در باره اثر حجم پول بر سطح قیمت به ضرورت اسلامی‌تر یا درست‌تر است از تحلیلی که به وسیله غیر مسلمانان در این باره ارائه می‌شود؟ به همین ترتیب، می‌توان همین سؤال را درباره تحلیل‌های اقتصادی و اجتماعی ابن خلدون نیز مطرح کرد.

بحث پیشین، راه را برای پاسخ واضح به چنین سؤالاتی هموار می‌کند. بعضی از مشارکت‌های اقتصادی متفکران مسلمان ارزشمند و دارای سند شرعی است و اهمیت ویژه‌ای در تلاش برای اسلامی کردن اقتصاد دارد؛ اما برخی از این مقوله‌ها (و اکثر تحلیل‌های ابن خلدون) وصفی هستند.

* حدیث را ترمذی و احمد بن ماجه ذکر کرده‌اند و نقل به مضمون است. رک: سنن ابن ماجه، تحقیق، مصطفی الاعظمی، ح ۳۴ و ۳۵.

* از دیدگاه اهل سنت افزون بر قرآن، سیره خلفا راشدین نیز مصدر تشریح است؛ حال آن که شیعه، پس از قرآن، فقط سیره معصومان(ع) را مصدر تشریح می‌داند (مترجم).

با این گونه گزاره‌ها، همانند گزاره‌های وصفی علم اقتصاد به صورت تحلیلی برخورد می‌کنیم و آن‌ها را به سبب این که به وسیله مسلمانان مطرح شده‌اند، در مقایسه با دیگر گزاره‌ها درست‌تر نمی‌انگاریم؛ اما باید افزود که به اندازه‌ای که این گزاره‌ها دیگر بر فرض‌های اسلامی متکی و با جهان‌بینی اسلامی سازگاری داشته باشند، نسبت به دیگر گزاره‌ها مزیت بیشتری دارند.